



## نقش حاکمیت و اندیشه سیاسی آیش خاتون در عرصه فرهنگی شیراز

نفسیه ضرغامی<sup>۱</sup>

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ □ صفحه ۶۶-۵۱

Doi: 10.22034/RPH.2024.2037895.1067

### چکیده

درباره حاکمیت آیش خاتون، تنها فرمانروای زن فارس در قرن هفتم هجری قمری، اطلاعات کافی در دست نیست و آنچه هست اشاراتی محدود در چند منبع تاریخی است. در بررسی شرایط اجتماعی شیراز قرن هفتم هجری، نقش پررنگ حاکمیت آیش خاتون در سیاست‌گذاری‌های سیاسی، اقتصادی، امنیت اجتماعی و فرهنگی به خوبی مشخص است. شکی نیست که آیش خاتون با ازدواج سیاسی و پیوند خانوادگی با ایلخانان، برای حفظ امنیت سیاسی و فرهنگی راهی باز کرد که مردم و اهل قلم و هنر از آن بهره‌مند شدند. هدف این مقاله تحلیل گفتمان سیاسی و حاکمیت قدرت آیش خاتون و بازتاب آن در فرهنگ است و در پی پاسخ به این پرسش که در بنبوجه سیاسی آن زمان چگونه یک فرمانروای زن، توانست با اتکا بر جایگاه قدرت سیاسی، فرهنگ، ادب و هنر را در دامن خود بپروراند. آیش خاتون (اولین نماینده رسمی ایلخانان در فارس)، مانند اسلافش (اتابکان فارس) نقشی مؤثر در تبدیل شیراز به کانون فضلا و ارباب هنر داشته است. علاوه بر این موارد نمی‌توان از نقش بسیار حیاتی آیش خاتون در رونق اقتصادی که لازمه حمایت از هنر است، چشم پوشید. از این منظر بایست حامیان هنرپرور هرات را به‌نوعی وام‌دار همین سیاست‌گذاری‌های قرن هفتم هجری شیراز دانست. این مقاله که از رویکردی بینارشته‌ای، جغرافیای انسانی، فلسفه سیاسی، علوم اجتماعی و قوم‌نگاری، بهره می‌برد؛ از نظر هدف، بنیادی-نظری بوده و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی به شمار می‌رود. همچنین اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و تارنماهای گوناگون گردآوری شده و نهایتاً اطلاعات با رویکردی کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بر همین اساس با استنباط‌های ضمنی، ارتباط بین سیاست و شرایط اجتماعی بررسی شده و زمینه‌های شکل‌گیری هنرهای گوناگون در مواضع مورد بحث قرار گرفته است. نتایج تحقیق بیانگر انطباق فرمانروایی آیش خاتون با حاکمیت مرکزی و کارایی مناسب سیاست‌گذاری‌های او است که با ترکیب میراث هنر پیشامغولی با عناصر فرهنگ جدید، توانست کانون ادبا، فضلا و هنرمندان را در شیراز قرن هفتم هجری اعتلا بخشد.

کلیدواژه‌ها: اتابکان، مغولان، آیش خاتون، حاکمیت قدرت، گفتمان سیاسی- فرهنگی.

۱. دکتری پژوهش هنر، دانشگاه تهران، تهران، ایران.



## مقدمه

قرن هفتم هجری قمری یکی از پرآشوب‌ترین ادوار تاریخی ایران به شمار می‌رود. یورش سراسری مغول به مناطق مختلف ایران، نبود دولت مرکزی، آشفتگی و عدم آمادگی امرا و سلاطین برای ایستادگی در برابر مغولان، انفعال و جبری‌گرایی مردم و تلقی حمله مغول به عنوان بلایی آسمانی و عواملی از این دست، موجب شد بخش اعظم این قرن عرصه تاخت و تاز لشکر مغول و قتل عام‌های حیرت‌انگیز ایشان شود. از مخرب‌ترین وجوه حمله مغول این بود که باعث گسست فرهنگی و علمی در ایران شد؛ دلیل این گسست همه‌جانبه این بود که مغولان با قتل عام علما و اصحاب هنر و تخریب مراکز علمی و فرهنگی، عملاً امکان تداوم این شاخه‌ها را از آن‌ها سلب کردند. معدودی از اصحاب علم و هنر نیز گرفتار مغولان نشدند بالاچار جلالی وطن کرده و به سرزمین‌های دور دست‌تر و ایمن‌تر گریختند. به این ترتیب چرخه معمول انتقال و آموزش علم و هنر، در بخش اعظم ایران بالکل از میان رفت.

در چنین شرایطی، اتابکان فارس و خصوصاً اتابک ابوبکر سعد (۶۵۸-۶۲۳ ق)، که علی‌القاعده از سرنوشت شهرها، روستاها و قلاعی که در مسیر مغولان قرار داشتند، مطلع بوده‌اند مدبرانه و با پذیرفتن ایلی، راه لشکر مغول را سد کرده و در ادامه، مانند آل‌بویه، مرکزی برای حمایت از بزرگان علم و هنر و ادب به وجود آوردند. شیراز عصر مغول، از معدود مراکز بود که پیوند ادوار پیش و پس از مغول را در جنبه‌های مختلف حفظ کرد. علاوه بر این، شیراز این عصر، به سبب امنیتی که محصول تدبیر حکام آن بود، به کانونی برای جذب اهل علم و هنر از مناطق مختلف تبدیل شد. شیراز، که مانند اغلب مناطق ایران پس از اسلام، تخته‌گاه بسیاری از صاحبان قدرت و سلاطین و امراي مختلف بود، خصوصاً پس از حمله مغول، اهمیت بسیاری یافت. شیراز در بزنگاه حوادث، تصرف بغداد و سرنگونی خلافت عباسی و سربر آوردن حکومت‌های محلی، رونق فزاینده‌ای در علم و هنر یافت و زمینه توسعه و بسط فرهنگی و علمی و هنری آن فراهم شد.

کتابداری یکی از سنت‌های مهم دربارهای ایران بوده که تا مدت‌ها تداوم داشته است.<sup>۱</sup> این کتابخانه‌های عظیم، که لا محاله محل اجتماع خطاطان و وِزاقان و وصالان و مذهبیان و مصوّران بوده، عامل اصلی شکل‌دهی «سنتی نو» در قرن چهارم شد که بعدها به دربار غزنویان و سلجوقیان رسید. همین سنت در زمان اتابکان به پشتوانه حوزه ادبیات، قوام یافته و در عهد ایلخانان رسمیت پیدا کرد. یکی از کسانی که در بستر همین سنت رایج، از هنرمندان و ارباب صنایع مستظرفه در شیراز حمایت کرد، آیش خاتون است؛ آیش خاتون دختر اتابک سعد که در سال ۶۲۲ هجری توانست مقام رسمی حاکمیت را به صورت موروثی به

دست آورده و، به قول فاطمه مرینسی، مقام ملکه را کسب کند. مقام اتابکی (ملکه) آیش خاتون، محصول حاکمیت سنتی قومی و ایلی ترکان و مغولان مبنی بر اهمیت جایگاه اجتماعی زن،<sup>۱۲</sup> بر سنت جامعه ایران (احترام به مقام معنوی زن) بود؛ آیش خاتون، در چنین شرایطی، توانست مراحل ترقی را در هرم قدرت طی نموده و در عرصه سیاسی جای‌گیر شود. شایان ذکر است از نظر روش‌شناسی، بررسی جایگاه و نقش خاتون‌ها در دستگاه مغولان صرفاً از منظر مطالعات جنسیتی مناسب نخواهد بود. روش انتخاب شده برای این پژوهش بر اساس تاریخ فرهنگی و قومی است که با توجه به شرایط اجتماعی-تاریخی، شرایط دوره‌ای از حاکمیت شهر شیراز و حمایت‌های ملکه‌ای از تبار ترکان، تفسیر و تحلیل تکمیل می‌شود. تعریف ما از فرهنگ گسترده است و نه تنها شامل محصولات فکری جامعه مورد نظر می‌شود، بلکه فعالیت‌های سیاسی، مذهبی و هنری زنان تحت حکومت مغول را نیز در بر می‌گیرد. یکی از مفیدترین شیوه‌های تأمل در این دوره تاریخی این است که رویدادهای اجتماعی را رویه‌هایی بدانیم که به‌گونه‌ای نظام‌مند، موضوعات را که درباره‌شان سخن می‌گویند، شکل می‌دهند و تأثیرات یا جلوه‌های آن، در شناخت شیوه‌های تفکر و رفتار بسیار مفید است. در خصوص تلقی اندیشه سیاسی به مثابه چیزی واجد تأثیر باید عوامل قدرت و آگاهی را در نظر داشت زیرا سیاست‌ورزی، دقیقاً به دلیل وجود همین است؛ تا جایی که کانون فرهنگی شیراز، در کنار برخی مناطق از قبیل آسیای صغیر، به عنوان مکانی امن، پذیرای ادبا و فضلالی مهاجر باشد. در قرن هفتم هجری قمری و متعاقب حمله مغول به ایران، فرآیند دیگری از اقتباس‌ها و ابداعات، در کرمان و شیراز با انگاره جهان‌نگری جدیدی، آغاز شد. این مفاهیم نظری امروزه در تحقیقات تاریخی کاربرد دارند و مورخان از آن‌ها در بسیاری از تحلیل‌های خود استفاده می‌کنند. در این پژوهش تلاش ما بر این است که با استفاده از گزاره‌های موجود به نقش حاکمیت قدرت آیش خاتون بر بر عرصه فرهنگی هنری شیراز قرن هفتم بپردازیم.

پژوهش‌ها حاکی از این است که برابری سیاسی زنان جنبه حقوقی دارد تا اینکه واقعی دانسته شود. در این راستا، جامعه‌شناسان و پژوهشگران با آسیب‌شناسی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، سعی بر رفع موانع موجود در نحوه اجرایی شدن مطالبات زنان جامعه، را دارند. فاطمه مرینسی پژوهشگر مراکشی، مطالبات زنان را در جامعه جهان اسلام با بازخوانی تاریخ حاکمیت اسلام بررسی کرد که بعد از اسلام، پانزده ملکه، بر مسند جایگاه قدرت قرار گرفته و حکمرانی کرده‌اند. هنگامی که بینظیر بوتو (۱۹۵۳-۲۰۰۷ م)، نخست‌وزیر پاکستان، در سال ۱۹۸۸ میلادی به نخست‌وزیری رسید؛ مخالفینی مدعی بودند که تاکنون هیچ دولت اسلامی به دست یک زن نبوده است. اما مستندات تاریخی

تا حمله مغول» (محمدرضا چیت‌ساز)، «گرگ مغول؛ زندگی چنگیزخان» (آمریک)، «تاریخ مغول» (برتولد اشپولر)، «تاریخ اجتماعی دوره مغول مشتمل بر بخش سوم تاریخ غازان خان و مقدمه رشیدالدین فضل‌الله» (امیرحسین جهانگللو)، «نظام اجتماعی مغول» (باریس یاکوولیویچ ولادیمیر تسوف)، «تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری» (عباس اقبال آشتیانی)، «تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول»، «ایران در چهار کهکشان ارتباطی» (محسنیان‌راد)، «مکتب شیراز» (یعقوب آژند)، «نقاشی ایران از دیرباز تا امروز» (روبین پاکباز)، (ا. پ. پتروشفسکیف، کارل یان و جان ماسون اسمیت)، «روزگاران» (عبدالحسین زرین‌کوب)، «تاریخ فتوحات مغول» (ج. ج. ساندرز)، «حدیث من» (ی. میانداوآبی)، «شمس و طغرا» (محمدباقر خسروی)، «سفرنامه ابن بطوطه»، «زن در ایران عصر مغول» (شیرین بیانی)، «تداوم و تحول در تاریخ میانه» (آن کاترین لمبتن)، «تاریخ و صاف الحضرة» (وصاف الحضرة)، «در احوال سلاطین مغول» (فضل‌الله بن عبدالله شیرازی) و «Wom-en in Mongol in Iran: The Khatuns1206-1335» (Bruno De Nicola) از منابع قابل استفاده در این حوزه است. باید خاطر نشان شود که تمامی اطلاعات این منابع مشابه بودند و تفسیر و تحلیل و استناد به برخی نظریه‌ها راهگشا شدند.

تفاسیری که از اطلاعات موجود در منابع مذکور می‌توان به‌طور خلاصه جمع‌بندی کرد از این قرار است: برخلاف دیگر اقوام کوچ‌نشین مانند هون‌ها، مغول‌ها برای ماندن تلاش کردند و زنان قبیله توانستند با همراهی لشکرها در کشورگشایی‌ها سهمی مؤثر داشته باشند. زنان طبقات بالای جامعه مغولان که با اعضای خاندان چنگیزی ازدواج کرده بودند با لقب افتخاری خاتون خطاب شدند. برای تمایز آن‌ها از سایر زنان و کنیزان و نشان دادن جایگاه برتر و ازدواج با یک حاکم مرد، از لقب خاتون استفاده می‌کردند. خود این کلمه منشأ نام‌شخصی دارد، احتمالاً از ترکی قدیم (یا حتی زبان سغدی) آمده است، اما به‌طور مستقیم در منابع فارسی و عربی قرون وسطایی استفاده می‌شود. معنی این اصطلاح «بانو» یا «زن نجیب‌زاده» است و مدت‌ها قبل از ظهور مغول‌ها در آسیای مرکزی در اوایل قرن هفتم هجری قمری برای اشاره به زنان نجیب‌زاده استفاده می‌شد. واژه خاتون به سلسله‌مراتب اجتماعی و تقسیم‌بندی افراد به گروه‌های مختلف بر اساس موقعیت، ثروت، قدرت یا ویژگی‌های دیگر نیز اشاره دارد. بر اساس قراین موجود آگاهی از چرایی تسلط مغول بر اوراسیا، مشروط به اطلاعاتی است که می‌توانیم درباره این زنان به دست آوریم. از سویی منابع موجود درباره امپراتوری مغول به‌طور عمده حول محور مردان است؛ زیرا اعمال زنان گاهی برای انتقال اطلاعات یک روایت خاص استفاده می‌شد و بنابراین بخش اعظمی از اطلاعات

خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. یکی از زنان فرمانروا در تاریخ اسلامی، ملکه آپش خاتون است، که حاکمیت یکی از ایالت‌های مهم اسلامی (دولت وقت) به وی واگذار شده بود. مقام اتابکی (ملکه) آپش خاتون، حاصل حاکمیت سنت قومی و ایلی ترکان و مغولان اهمیت جایگاه اجتماعی زن، در سنت و فرهنگ ترکی-مغولی را نمایندگی می‌کند. او توانست در هرم قدرت و عرصه سیاسی استحکام یابد؛ اما تاریخ‌نویسان گزارش‌هایی کم و غالباً تکراری را درباره این شخصیت ثبت کرده‌اند. با وجود تعداد اندک حاکمان زن در رأس قدرت دولت مغولی، آن‌ها در برخی از ولایات ایلخانی دارای موقعیت‌های قدرتمندی بودند. در بخش‌هایی از ایران که تحت حکومت سلسله‌های ترک‌تبار و تحت فرمانروایی مغولان بودند؛ در برخی ولایات زنانی به عنوان سران قانونی دولت در سراسر این مناطق به‌طور فعال در امور سیاسی شرکت داشتند. نقش زنان در سیاست‌گذاری‌ها با مرکز قدرت در شمال غربی ایران تفاوت داشت. بنا بر ضرورت و اهمیت موضوع ما بر ولایت فارس که آپش خاتون از سلسله سلغری در آن حکومت کرد، متمرکز می‌شویم.

### روش تحقیق

اطلاعات قابل استنادی که از دوران حکومت آپش خاتون در دست داریم، در مجموع، بسیار کم است. شاید کسانی این مسئله را با نگاه متحجرانه تاریخ‌نویسان و غلبه مردسالاری و این قبیل امور مرتبط بدانند. دلیل این امر هر چه باشد، نتیجه آن معلوم است: فقدان داده‌های متقن و قابل اتکا در تحلیل زمانه آپش خاتون و تأثیرات او در حوزه هنر و فرهنگ. باین‌همه، ما در این مقاله می‌کوشیم حتی‌الامکان با تحلیل همین اطلاعات اندکی که از آپش خاتون در دست داریم نقش او را در انسجام شرایط سیاسی و اجتماعی آن عصر شیراز نشان دهیم و ضمناً توضیح بدهیم که شیوه مختار او در ایجاد اجماع میان مردم، چگونه سامان یافته است. مبنای اصلی این پژوهش از نوع بنیادی و مبتنی بر روش استقرایی است که به‌صورت نظری با تعریف مفاهیم و از طریق بررسی اسناد و گزاره‌های مکتوب بررسی و تحلیل خواهد شد. استخراج اطلاعات گردآوری آن‌ها با روش کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد.

### پیشینه پژوهش

منابع مکتوب متعددی که از عصر مغولان در دسترس است، علاوه بر تاریخ سیاسی و اقتصادی، اطلاعات ارزشمندی درباره تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دست می‌دهند. کتاب‌هایی از قبیل «امپراتوری صحرانوردان» (رنه گروسه)، «تاریخ اجتماعی ایران» (مرتضی راوندی)، «تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام

با ایجاد امنیت و حمایت دربار اتابکان، زمینه تجدید فرهنگی خود را فراهم کرد. امنیت سیاسی حاصل از سازش اتابکان با مغول، تأثیری قطعی و مسلم در سرازیر شدن مهاجرین به شیراز و شکوفایی اقتصادی آن داشت و همین رونق اقتصادی مناسب، زمینه اصلی گسترش هنر را فراهم کرد. «شهر شیراز به دلیل شرایط خاص جغرافیایی از مراکز مهم تجاری و بازرگانی ایران به شمار می‌رفت و انواع کالاها دادوستد می‌شد. مهم‌ترین راه دریایی تجاری ایران، یعنی خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند با آن ارتباط مستقیم داشت. بازرگانان شیرازی به غیر از هند با شرق آفریقا هم از راه یمن و دریای سرخ ارتباط داشتند (در سده چهارم حتی در زنگبار تجارتخانه‌های وسیعی راه انداخته بودند)» (آزند، ۱۳۸۷: ۲۴). شیراز که در پایان سده چهارم هجری، به سبب نبردهای آل بویه و ملوک شبانکاره<sup>۵</sup>، آسیب فراوان دیده بود، در عهد اتابکان به عنوان «دارالحکومه» تعیین شده و رونق و آبادانی خود را مجدداً به دست آورد.

#### هویت قومی سلغریان (اتابکان) فارس آیش خاتون

با فروپاشی حکومت مرکزی سلجوقیان در نیمه‌های قرن ششم، امیران ترک سلجوقی در ولایات مختلف حکومت‌های محلی مستقلی تشکیل داده و فرمانروایی سلاجقه را به شکل ملوک الطوائفی تداوم بخشیدند. این حکومت‌های محلی از سال ۵۴۱ تا ۶۲۸ ه.ق (با احتساب خوارزمشاهیان) در مناطق مختلف حکومت کرده و به اتابکان مشهور شدند. شعبه‌ای از این حکام، یازده تن از اتابکان بودند که از زمان سلطان سنجر سلجوقی در فارس حکومتی مستقل راه انداخته بودند به اتابکان فارس یا سلغریان معروف هستند.<sup>۶</sup> یکی از نوادگان سلغر به نام سنقرین مودود در سال ۵۴۳ هجری بر فارس تسلط یافت و سلسله‌ای تشکیل داد که تا یک قرن و نیم دوام یافت (فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۹: ۱-۳). بزرگ‌ترین اتابک فارس، اتابک سعد (۶۵۸-۶۲۳ ه.ق) است؛ فرمانروایی واقع‌بین و دوران‌دیش که با شناخت دقیق زمان خود با تدابیر خردمندانه فارس را از هجوم مغول در امان نگاه داشت. اتابک حتی برای فتح بغداد به هلاکو یاری رسانید. او با ارسال خراج به دربار قویلای قآن مغول، حکومت خود را بر فارس استمرار بخشید و امنیت، آسایش و رونق اقتصادی را فراهم آورد. در این دوره، شیراز بار دیگر پس از عضدالدوله دیلمی، کانون تجمع ادیبان و عالمان، شعرا و فضلا شد.

آیش خاتون دختر سعد دوم از طرف مادر از نسل حکام قتلغ<sup>۵</sup> کرمان بود. مادر آیش خاتون بی‌بی ترکان بود، سلغریان فارس به واسطه این ازدواج با دولت قتلغ کرمان رابطه خویشاوندی برقرار نمودند.<sup>۷</sup> هم‌زمان با حاکمیت قتلغ ترکان در کرمان خاتونی از اتابکان سلغری به نام آیش خاتون که در همسایگی و خویشاوندی

جانبدارانه، کلیشه‌ای و متعصبانه است. از سویی دیگر، زنانی که با مغول‌ها وصلت می‌کردند؛ معمولاً از افراد برتر جامعه مانند ملکه‌ها، خاتون‌ها به‌عنوان افراد شاخص در خانواده‌های سلطنتی هستند. درباره زنان امپراتوری مغول هرگاه اطلاعاتی پیدا می‌کنیم، همواره مربوط به خاتون‌ها است؛ یعنی زنان نخبگان یا ممتاز از نظر مذهبی، نسب و موقعیت سیاسی. به همین دلیل، با توجه به این واقعیت که وقایع نگاری تاریخی بیشتر به زندگی در دربار و دستاوردهای نظامی حاکمان -چه امپراتوری و چه محلی- و همچنین به تشکیلات نظامی فاتحان ترکی-مغولی می‌پردازد، فضای کمی برای مردم عادی باقی می‌ماند، مگر اینکه آن‌ها به عنوان قربانیان نظام مالیاتی یا با اشاره به رفت‌وآمد و حرکت مداوم نیروهای نظامی در یک منطقه، به تصویر کشیده شوند. در نتیجه، نمایندگی نامتوازی از زنان در منابع تاریخی وجود دارد که غلبه بر آن دشوار است. علاوه بر این، پژوهش درباره زنان در قرن هفتم و هشتم هجری قمری در مقایسه با زنان در اروپا یا چین قرون وسطی، هنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد. بنابراین، این مقاله تلاش می‌کند دیدگاهی درباره موردی از این زنان ملکه ارائه دهد، درحالی‌که حذف اجتناب‌ناپذیر زنان از جامعه گسترده‌تر که از ثبت تاریخی گریخته‌اند را نیز می‌پذیرد.

#### شیراز قرن هفتم هجری قمری

از زمان صفاریان، بویهیان تا دوران اتابکان (قرن هفتم)، شیراز محل اجتماع بسیاری از صاحبان قدرت در حکومت‌های گوناگون گردید.<sup>۸</sup> بر اساس نظریه دیوید هاروی، جغرافی انسانی بر ارتباط فرایندهای اجتماعی و فضا (جغرافیا) و تأثیر متغیرهای فضای موجود در زندگی، شخصیت انسان‌ها و شکل‌یافتگی آن‌ها، ارتباط مستقیم دارد. بنابراین اندیشه انسان (فضای تخیلی) از فضا و فضا از تفکر انسان، منبعث می‌شود. به اعتقاد هاروی شهر ترجمه عوامل غیر فضایی، اعم از عوامل اجتماعی و اقتصادی فرهنگی و به‌طورکلی بافت موقعیتی جامعه، است (هاروی، ۱۳۷۹، مقدمه). بنابراین نظریه، ویژگی‌های فضایی شیراز نیز با حیات اجتماعی و تاریخی آن مرتبط است؛ ساخت شهر و تغییراتی که در ادوار مختلف در آن ایجاد شده وابسته به تغییرات حکومت، سیاست‌ها و هویت قومی حاکمان بوده است. ارزش‌ها و رمزهای فرهنگی در قراردادهای مختلف اجتماعی و سیاسی هر دوره یا عصر، بازنمایی و ساختار جامعه<sup>۹</sup> را تشکیل داده و منعکس می‌کند؛ از این منظر، فضا همواره با ستیزه‌هایی که بر سر قدرت رخ می‌دهد، مرتبط است. شیراز نیز، مانند هر شهر دیگری، بر مبنای وقایع تاریخی‌اش شناخته می‌شود و هویتی مستقل می‌گیرد. شهری که با سلسله‌ای از رخدادها و حضور شخصیت‌های سیاسی، ادبی، علمی، در قرن چهارم هجری، قطب علم و دانش و هنر شد و در قرن هفتم هجری

رایج ایشان) را فراگرفت و در نهایت به مرحله اتابکی فارس برگزیده شد؛ در طرف دیگر ماجرا، مردمان فارس و شیراز، که تحت تأثیر باورهای قوم مغول درباره زن و جایگاه اجتماعی او قرار گرفته بودند، موقعیت جدید آبش خاتون را، به عنوان اتابک و حاکم، پذیرفتند.<sup>۱۲</sup>

تردیدی نیست که در جامعه آن روزگار حضور زنان در بدنه قدرت چندان سهل نبوده است. رسیدن زنان به این مقام و جلوس بر تخت سلطنت در دولت‌های اسلامی، از اوایل قرن هفتم هجری آغاز می‌شود؛ از زمانی که خلافت عباسی، به منتهای ضعف رسیده و بعد از مدتی، آخرین اعتبار آن نیز با تصرف بغداد توسط مغولان یکسره از بین می‌رود (نک: توکلی، ۱۳۸۵: ۱۶۴). حاکمیت خاتون‌های مسلمان در ایران بعد از اسلام با روی کار آمدن سلسله‌های ترک و مغول به واسطه قوانین قابل تسامحی که در زمینه حقوق زنان وجود داشته، زنان موقعیت حکمرانی را به دست آوردند (توکلی، ۱۳۸۵: ۱۹۴). پس از تجزیه حکومت سلجوقی، عصر حکومت اتابکان بر ایالات ایران و سپس خوارزمشاهیان و مغول، دوره شوکت و قدرت زن در ایران محسوب می‌شود (بیانی، ۱۳۸۸: ۲۸). بدین گونه پس از ترکان، مغول «سنت احترام و اهمیت نسبت به زن» را بر زمینه مطلوب و استواری که در طول دو قرن و نیم در ایران فراهم شده بود (بیانی، ۱۳۸۸: ۹). پس از آنکه ایالات موفق به ایجاد حکومت‌های محلی و سپس توسعه و بسط و تأسیس امپراتوری‌هایی شدند و بر سرزمین‌های متمدن و شهرها دست یافتند، در لابه‌لای سنت‌های قبیله‌ای که با خود به ارمغان آوردند، یکی احترام و اهمیت به مقام زن بود (بیانی، ۱۳۸۸: ۱).

شاید اغراق نباشد اگر بگویم مقام و اهمیت زن در عصر مغول، در هر مرتبه و طبقه‌ای از جامعه، قابل مقایسه با هیچ‌یک از ادوار دیگر نیست و آن را باید دوره‌ای استثنایی و خاص دانست. به طوری که این وضع، مردمان بیگانه معاصر خود را به شگفتی و اعجاب وامی‌داشته است: «چیزی که در این بلاد مایه تعجب فراوان بود، احترامی است که درباره زنان خود داشتند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۲۹-۳۳۱)؛ مقام زن پیش ترک‌ها و مغول‌ها خیلی بلندمرتبه و محترم است، چنانکه بالای فرامین شاهی می‌نویسند «به فرمان سلطان و خواتین...» هر یک از خاتون‌ها، شهرها و ولایت‌ها با عواید فراوان در دست خود دارند و در مسافرت‌ها که با سلطان می‌کنند، اردوی جداگانه دارند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ص ۲۲۲).

در تحلیل شرایط حکمرانی آبش خاتون از اوضاع کلی و تحولات تاریخی آن عصر نباید غفلت کنیم. می‌دانیم که کمتر از پنجاه سال پیش از به قدرت رسیدن آبش خاتون، عرصه حکومت و سیاست ایران، مانند بسیاری از جنبه‌های دیگر، دست‌خوش تغییرات بزرگی شد. در این عصر، که هم‌زمان با فرمانروایی اتابکان

آن‌ها نیز بودند، به اداره ایالت فارس منصوب شد. بدین ترتیب آبش خاتون، در سال ۶۶۲ ه.ق، با حکم هلاکوخان، همانند ولیعهدهای ذکور و بدون کوچک‌ترین مشکلی به سلطنت رسید و روزهای جمعه به نامش خطبه خوانده شد و سکه ضرب (تصویر شماره ۱) گردید (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸۹). آبش خاتون به هنگام رسیدن به مقام اتابکی بسیار جوان بود؛ او پس از یک سال حکومت در فارس به اتفاق خواهرش سلغم و مادرش ترکان خاتون به خدمت ایلخانان رسید.

آبش خاتون با منگوتیمور (پسر هلاکو) ازدواج کرد. تردیدی نیست که این نوع ازدواج‌ها، مانند تمام ازدواج‌های عالم سیاست، اغراض اصلی دیگری را، غیر از خود ازدواج، در نظر می‌گرفتند. در اینجا نیز، وصلتی که بین مغولان و دختران حکام تابع صورت می‌گرفت، راهی برای خویشاوندی و تصاحب ایالت‌های با ارزش دنیای اسلام بود. آبش خاتون برای تأیید حکومتش به اتفاق مادرش، ترکان خاتون، پیش ایلخان وقت (احمد تکودار)<sup>۱۳</sup> رفت و با سفارش و حمایت طاش منگو و با خزاین فراوان مساعدت تکودار را جلب کرده و در نهایت با درخواست او برای احراز اتابکی موافقت شد (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸۹-۹۰).

در زمان تصدی او با دربار ایلخانان در مورد پرداخت خراج و تصرف املاک درگیری مداوم وجود داشت. این واقعیت که شیراز توسط تکودار به آبش خاتون اعطا شد، به نظر می‌رسد عاملی در مداخله مستقیم در تصمیمات ارغون‌شاه در منطقه بوده است. در این زمان ارغون‌شاه از مادر شوهر آبش، اولجنی خاتون، اجازه خواست و اقدامات پیشنهادی خود را برای او توجیه کرد. سپس دستور داد ملکه فارس را به دربار بیاورند. در ابتدا آبش خاتون از اطاعت خودداری کرد و در عوض هدایایی را برای برخی از نجیب‌زادگان محترم مغول و ایرانی تدارک دید؛ اقدامی سیاسی شبیه به راهبردهای توراکینه خاتون<sup>۱۴</sup> و سرقویتی بیگی<sup>۱۵</sup> و سعی کرد اوضاع را به نفع خود تغییر دهد<sup>۱۶</sup> (Nicola, 2017: 112).

### حکومت و حاکمیت مشروع آبش خاتون

تردیدی نیست که وقتی افرادی با هویت‌های طایفه‌ای گوناگون، در بستر جوامع دیگر قرار می‌گیرند، به تناسب این محیط جدید تغییراتی پیدا می‌کنند؛ آن‌ها از طرفی تابع افراد جامعه جدید می‌شوند و از رفتار آن‌ها تأثیر می‌پذیرند و از طرف دیگر جامعه جدید را از آداب و رفتار خود متأثر می‌کنند. چنین اتفاقی برای ترکان اتابک در پهنه شیراز نیز رخ داد؛ اتابکان فارس هم‌زمان که تحت تأثیر برخی باورها و آداب و رسوم مردم آنجا قرار گرفتند، بخشی از سنن و باورهای خود را نیز به مردم فارس و شیراز منتقل نمودند. آبش خاتون نیز از این قاعده مستثنا نبود؛ او از طرفی بخشی از مسائل هویتی اهالی شیراز (از قبیل زبان و آداب و رسوم

به عنوان یک نظام سیاسی با مقید ساختن ملک به شریعت، خود را در برابر قدرت مصون نگه می‌دارد. به عبارت دیگر، خلافت موهبتی آسمانی (مقام دینی و دنیوی)، و پادشاهی (سلطنت و مُلک) قدرتی دنیوی است. در چنین چشم‌اندازی، ملکه‌ها نیز، به عنوان بخشی از جنبه مادی قدرت در جهان اسلام، طبعاً، همواره مدعی قدرت دنیوی بوده‌اند (نک: مرینسی، ۱۳۹۳: ۴-۹).

### نمادهای حاکمیت: ملکه-اتابک-آیش‌خاتون

عنوان آیش‌خاتون از منظر جهان اسلام و با نگاه دینی، ملکه است زیرا دو اصل اساسی نماد حاکمیت را داشته است؛ از منظر تاریخ ایران نیز، لقب اتابکی، نمایانگر شأن و منزلت قدرت حاکمیت اوست. احراز جایگاه اجتماعی همراه با نام و لقب، زمینه‌ها و دلایل خاص خود را دارد؛ چنان‌که می‌دانیم پس از فروکش کردن حملات اولیه مغول‌ها و تشکیل دولت‌ها و مراکز ثابت قدرت، زنان پیش‌ازپیش در بدنه قدرت وارد شده و مقام‌های مهمی احراز کردند. چنان‌که بدرقه اوچوک گفته، پس از تهاجم مغول شمار قابل توجهی از زنان بر تخت سلطنت نشستند، به نامشان خطبه خوانده و سکه ضرب شد و مورد تأیید فرمانروایان مغول قرار گرفتند (نک: مرینسی، ۱۳۹۳: ۹۳-۱۱۵).

در نظام خلیفه‌مدار حکومت اسلامی، ذکر نام زمامدار در خطبه نماز جمعه و نقش نام او بر روی سکه، دو اصل اساسی و ثابت نماد حاکمیت تلقی می‌شد. خطبه‌های نماز آیینۀ تمام‌نمای تحولات سیاسی جامعه بود؛ مهم‌ترین تحولات در عرصه قدرت، از طریق همین خطبه‌ها (و با ذکر نام امرا) رسمیت می‌یافت

فارس بود، حمله مغولان علاوه بر ویرانی شهرها، آسیب‌هایی جدی به هویت و فرهنگ ایرانی وارد کرد. چنان‌که گفتیم، تدبیر اتابکان فارس برای در امان نگه‌داشتن شهر از تهاجم مغولان کارساز شد و شیراز آن روزگار نقشی حیاتی در حفظ سنت‌های ایرانی-اسلامی بر عهده گرفت.

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس بریتانیایی تبار، تعاریفی را برای حکومت، سیاست و قدرت دارد که به نظر می‌رسد، با نوع حکومت و سیاست اتخاذشده آیش‌خاتون و حاکمیت قدرت او هم‌سو است؛ «حکومت<sup>۱۳</sup>» یعنی به اجرا گذاشتن خط‌مشی‌ها و تصمیم‌ها از سوی متصدیان و دستگاه سیاسی؛ «سیاست<sup>۱۴</sup>»، یعنی ابزارها و روش‌های استفاده از قدرت برای اثرگذاری بر محدوده و محتوای تصمیمات سیاسی و «قدرت» یعنی توانایی افراد و گروه‌ها در به کرسی نشاندن منافع و علائق خود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۰۷).

آنچه مسلم است نقش آیش‌خاتون در به‌دست گرفتن حکومت، به دنبال خط‌مشی‌ها و سیاست اتابک سعد و تابع سیاست کلی ایلخانان بود. حوزه سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کلان، گستره‌ای ورای دربار اتابکان شیراز داشت؛ تصمیمات کلان سیاسی در شمال غرب ایران اتخاذ می‌شد و شیراز به عنوان یکی از ایالات تابعه حکومت مرکزی، علیرغم استقلال نسبی، در مجموع تابع سیاست حکومتی و خط‌مشی‌های کلان دولت مرکزی بود. در واقع سیاست‌ها و نهادهای قدرت در دست خان بزرگ و حکومت‌های ایالتی، فرمانروایان بومی از طرف خان بزرگ به حکومت گمارده می‌شدند.

حاکمیت آیش‌خاتون از دو منظر قابل ارزیابی است؛ یکی از منظر بیرونی و جایگاه آن در جهان اسلام (با لقب ملکه) و دیگر از نگاه درونی و محدود به ایران (با لقب اتابک). از منظر نخست، باید به این امر توجه کنیم که ظهور زن در عرصه قدرت در میان مسلمانان، و بالطبع احراز مشروعیت سیاسی، همواره در جهان اسلام و از منظر فقهی محل مناقشه بوده است. بعد از ورود اسلام، خلفا به عنوان نمایندگان خدا بر روی زمین و منبع اصلی حاکمیت معنوی با زمامداری زنان مخالفت می‌ورزیدند و البته از پشتوانه فقهی و کلامی هم عندالزوم بهره می‌بردند. خلیفه ضرورتاً هم از بُعد دینی و هم از بُعد معنوی جانشین پیامبر تلقی می‌شد؛ پیامبری که با شریعت خود سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان را توأمان تضمین کرده است. به‌هرحال در چنین ساختاری، که دین عنصر غالب حیات جامعه به شمار می‌رفته، ماهیت اصلی قدرت نیز در اختیار دین بوده است.

پادشاه و سلطان (ملک)، از مؤلفه‌های خلافت است؛ پادشاهی قدرتی است دنیوی و موروثی، که زمامدار به‌واسطه آن، و با اعمال زور و خشونت، مردم را فرمان‌بردار می‌سازد. اسلام



تصویر ۱. سکه‌های آیش‌خاتون، موزه ملک: (URL3).

### منازعه قدرت و زندگی سیاسی آبخ خاتون

اقتدار در منازعه قدرت بین مغول‌های مهاجم و اتابکان فارس، سمت و سویی مسالمت‌آمیز به خود گرفت. بنا به گفته ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، حکومت (دولت) رابطه سلطه آدمیان بر آدمیان است. رابطه‌ای که به وسیله خشونت شروع و پشتیبانی می‌شود و برای آنکه دوستی تداوم یابد افراد تحت سلطه مجبور هستند از اقتداری که قدرت‌های موجود برای خود قائل هستند، اطاعت کنند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۵۷). بر این اساس، رفتار سیاسی حاکمیت قدرت در ایلخانان ایجاد می‌کرد حاکمیتی را که با خشونت تصاحب کرده بودند با سلطه‌گری بر تمامی ایالت‌ها اعمال و با استفاده از ترفندهای سیاسی، از قبیل ازدواج، تثبیت کنند؛ ایلخانان از طریق ائتلاف‌ها به‌ویژه گرفتن عروس از حکمرانان زیردست، سلطه خود را تحکیم می‌بخشیدند. پدیده عروس ایلخانی صاحب تاج و تخت، که در عصر خلافت عباسیان تصورش هم محال بود، تقریباً در شجره‌نامه همه خاندان‌های حاکم دست‌نشانده مغولان دیده می‌شود.

بنابراین تعریف به نظر می‌رسد در منازعه قدرت بین مغولان و اتابکان فارس حاکمیت آبخ خاتون بر ایالت شیراز که تحت سلطه خان بزرگ بود با اقتدار قدرت محلی‌اش تثبیت شده است. در آغاز اتابکی آبخ خاتون، فرمانروایی ایلخان چنان نیرومند شده بود که می‌توانست به خود اجازه داشتن حکومت تشریفاتی را بدهد. امروز ما کوچک‌ترین اطلاع متقی از چگونگی حکومت آبخ خاتون نداریم. مستوفی می‌نویسد: «او را پس از یکسال حکومت، برای شاهزاده منگو تیمور بن هولاکو خان خواستند و به اردو آوردند و به تصرف دیوان مغول درآمد اما تا حدود ۲۰ تا ۳۰ سال در فارس حکومت به‌طور رسمی یا غیررسمی به نام آبخ خاتون ماندگار شد» (رجبی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). ظاهراً تا اعزام انکیانو<sup>۱</sup> از سوی ایلخان به فارس در سال ۶۶۵ یا ۶۶۷، آبخ خاتون بر سر اتابکی خود بوده است. در سال ۶۸۲ هجری، سلطان احمد تکودار پس از آشفته‌گی‌های دیوانی فراوانی که در شیراز و فارس پدید آمد، دوباره آبخ خاتون را به اتابکی فارس بازگرداند (نک: رجبی، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۳۰). در همین رابطه نیز وصاف می‌گوید: با ورود آبخ خاتون مردم شیراز شادمان شدند و محله‌ها و بازارها را آذین بستند. کاخ‌های شیراز را بیاراستند. خنیاگران و مطربان و بازیگران بر بام‌ها شدند. جشن و سرور یک ماه ادامه داشت. جلال‌الدین ارقان‌بن ملک‌خان به نیابت اتابک برگزیده شد و خواجه نظام‌الدین ابوبکر عهده‌دار وزارت شد. آبخ خاتون از هر ولایت برحسب میل خود دپه‌ها و مزرعه‌ها و بستان‌ها و قطعه زمین‌ها را به اینجو آورد و از جانب خود نایبان تام‌الاختیار برگماشت و ایشان تصرفی فاسد کردند و به پشت‌گرمی آنکه دو فرزند از خاندان شاهی داشت، خواص و عوام شیراز را بندگان درم خریده می‌پنداشت و ملک را به

و القاب زمامداران، که تحت نظر خلیفه (و گاه با چانه‌زنی‌ها و بده‌بستان‌های متقابل خلیفه و حاکم) تعیین شده بود، به اطلاع عموم می‌رسید؛ این القاب، بسته به ماهیت قدرتی صاحبانشان، تعیین می‌شد. در تمام این نظام، خلافت، که محل تلاقی قدرت آسمانی و زمینی تلقی می‌شد، اعتبار ویژه‌ای داشت. در مقابل این خلافت، که ملتقا و مفصل قدرت آسمانی و زمینی بود، ملک و پادشاهی قرار می‌گرفت که، به تعبیر ابن خلدون، قدرتی زمینی و دنیوی به شمار می‌رفت، بی‌آنکه مدعی قدرت معنوی باشد. با این وصف می‌توان دانست که نماز جمعه و خطبه‌های آن در تعیین مناسبات سیاسی تا چه حد اهمیت داشته است؛ از سوی دیگر ذکر نام یک زن به عنوان حاکم، در چنین بستری، اهمیت و غرابتی مضاعف پیدا می‌کند. از این منظر است که باید حضور آبخ خاتون را فراتر از یک تحول معمولی در چارچوب قدرت بدانیم؛ آبخ خاتون، با کسب چنین مقامی، موفق شد لغو یکی از ممنوعیت‌ها را رسماً و عملاً به جامعه بقبولاند. با در نظر گرفتن مناسبات خصومت‌آمیز میان مؤمنین و زن و وجود ابهام در حق «حضور» زن در مسجد (میزان این ابهام بسته به مکان‌ها، فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی متفاوت بوده است)، اهمیت سیاسی و نمادین خوانده شدن خطبه به نام شمار معدودی از زنان قابل ستایش به نظر می‌رسد.

ضرب سکه به نام آبخ خاتون نیز، به عنوان یکی دیگر از نمادهای حاکمیت، امتیاز قدرت و حاکمیت او را مؤکداً نشان می‌دهد. می‌دانیم که برخی محققان و مؤلفان، حاکمیت آبخ خاتون را حاکمیتی تشریفاتی دانسته‌اند؛ از این منظر، مسئله مهم در حکومت فارس، این بوده است که کسی از ترکه سلجوقیان، که می‌توانسته پشتوانه مردمی برای حکومت داشته باشد، بر مسند حکومت بنشیند. برخی دیگر معتقدند ایراد نام در خطبه‌های نماز و ضرب سکه نمی‌تواند تنها برای یک امر تشریفاتی بوده باشد و بنابراین حکومت آبخ خاتون را امری جدی باید تلقی کرد (مربینسی، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۵).

ضرب سکه آبخ خاتون، علاوه بر اهمیت ماهوی در نمایش قدرت، از منظر نوع خط، درج تاریخ، محل ضرب و نام آبخ خاتون نیز مهم است (جدی، ۱۳۸۷: ۶۲).

این نکته را هم باید یادآوری کنیم که آبخ خاتون دو نماد قدرت، یعنی ذکر نام در خطبه و ضرب سکه اختصاصی، را داشته است؛ این دو نماد، وجه ممیز آبخ خاتون با زنان دیگری است که، بعضاً، در مقام مادر یا همسر فرمانروا در اداره امور دخالت می‌کرده‌اند. به‌هرروی حضور آبخ خاتون در صحنه قدرت، به اعتباری، نشانه فروپاشی نظام سیاسی اسلامی است؛ بنابراین وجه دیگر اهمیت آبخ خاتون در عرصه سیاست این است که وی، در مقطعی تاریخی و حساس وارد بازی قدرت شده است.

ملک موروث می‌انگاشت» (وصاف، ۱۳۴۶: ۱۲۱-۱۲۴). هنگامی که ارغون، قدرت را از دست سلطان احمد در ربود، به سعایت و توطئه سید عمادالدین علوی، اتابکی فارس را از آیش خاتون گرفت و به وی داد<sup>۱۵</sup>. این تصمیم اقتدار حکومت را به مخاطره انداخت و سبب انتقال آیش خاتون از محل صدارت به تبریز شد.

### شخصیت و شیوه زمامداری آیش خاتون

رفتارشناسی سیاسی آیش خاتون، اهمیت خاصی در تصمیم‌گیری سیاسی و اساساً هویت سیاسی او دارد. اعتمادبه‌نفس بالا، احساس امنیت و خودشیفتگی<sup>۱۶</sup> را می‌توان در رفتارشناسی سیاسی او جست‌وجو کرد. نخست می‌توانیم بر پایه نظریه روانشناسان سیاسی، مبانی و پایه‌های مهم شخصیت او را در قالب چند گروه طبقه‌بندی کنیم:

۱. انگیزه‌های شخصی (ریاست و حاکمیت)؛

۲. شیوه سیاسی شدن (حاکمیت موروثی)؛

۳. توجه به مصالح عمومی و اقبال مردم؛

۴. نقش ادب‌پروری و مؤثر در انتقال فرهنگ‌ها.

آیش خاتون زمانی که وارد عرصه سیاست شد، نه فرمانده نظامی بود و نه پیشوای بلامنازع مذهبی. هرچند او در شرایطی ناگزیر، وادار به مقابله نظامی با سید علوی شد، اما نظامی‌گری در اولویت کاری او قرار نداشت. در جنبه مذهبی هم، بدون داشتن ادعای رهبری دینی و تلاش برای کسب نمادهای آن، کوشید کار سیاست را با استفاده از دو نماد حاکمیتی (خطبه و سکه)، مدبرانه پیش ببرد. آیش خاتون، با توجه به نوع حاکمیت و زندگی سیاسی و نسب خویشاوندی‌اش، با قدرت مرکزی ایلخانان ارتباط داشت؛ محصول این رابطه، تداوم رفت‌وآمدها بین تبریز و شیراز بود. آیش خاتون، عامل تداوم، تحول و تبادل فرهنگی و دستاوردهای این روابط بوده است.

چنان‌که گفته‌اند در مدت فاصله بین روی کار آمدن سلجوقیان (۴۳۰ ه.ق) و برجیده شدن دولت خوارزمشاهیان (۵۶۱۶ ه.ق)، تمدن و فرهنگ ایران یک دوران عظمت و ثبات بالنسبه پررونقی به نام دوران «کلاسیک فرهنگ در تاریخ ایران-اسلامی» را طی کرد. دوران درخشندگی، تأسیس و گسترش مدارس و کتابخانه‌ها و خانقاه‌ها و رباط‌ها به صورت مراکز فعال علمی و روحانی، تهاجمات و تغییر و تحولات حاکمیت این تداوم را به هم ریخت و قطع نمود و تحولات سیاسی در بسط و توسعه فرهنگ عصر تأثیر گذاشت (نک. زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۴۷۸-۴۷۹).

سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، نظامی، مالی و فرهنگی شیراز در قرن هفتم، سنت پیشین این شهر را دوران طلایی سلجوقیان و با همان الگو تداوم بخشید؛ پادشاهان و امیران ترک و ترکمان

در حصول این شرایط نقش مستقیمی نداشتند اما تأثیر آن‌ها در ایجاد امنیتی نسبی که دوام و توسعه این نهادها بدان وابسته بود قابل ملاحظه بود. علاوه بر اطلاعات مختصر متون تاریخی، مدایح افرادی همچون سعدی و عزالدین کیشی<sup>۱۷</sup> و فریدالدین احوال اصفهانی<sup>۱۸</sup>، در باب اتابکان و شخص آیش خاتون، بازتاب تأثیر حاکمیت و اندیشه سیاسی آیش خاتون بر عرصه فرهنگی در شیراز قرن هفتم است.

### پیوستگی سنت «هنرورزی» در زمان ملکه آیش خاتون

دستاوردهای علمی و هنری سده چهارم (دوران آل‌بویه)، زمینه عمده و اساسی مکتب شیراز را قرن هشتم هجری پی‌افکنند<sup>۱۹</sup>. بویهیان، به‌ویژه عضدالدوله (۳۳۷-۳۶۷ ه.ق)، به‌طورکلی روش سیاسی حکومت‌داری خود را با مرکزیت شیراز، در «قرن میان پرده»<sup>۲۰</sup> به ودیعه گذاشتند. ایشان در غنا بخشیدن به فرهنگ و هنر و بارور کردن مبانی علمی و هنری شیراز، بیش از دیگران مساهمت داشته‌اند. از مهم‌ترین فعالیت‌های آل‌بویه در شیراز به این موارد باید اشاره کرد:

۱. حفظ امنیت و آرامش در مرکز حکومت؛

۲. حمایت از اهل قلم و تشویق و حمایت از ارباب علم و دانش و هنر؛

۳. تأسیس کتابخانه‌های وسیع درباری، تشکیلات و نیروهای انسانی کتابخانه‌ها، زیر نظر یک سرپرست، یک کتابدار (ناظری از نیکوکاران شهر)؛

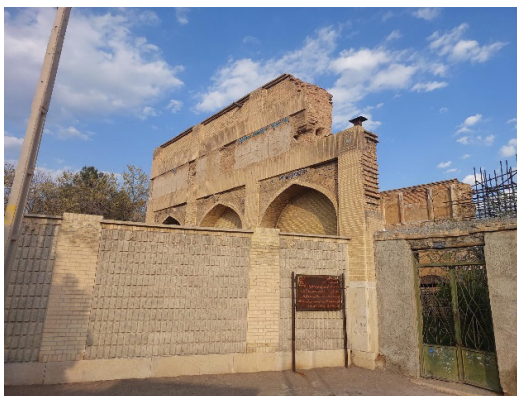
شماری از کاتبان و مذهبیان جدول‌کشان و مصوّران و مجلّدان را به کار نسخه‌پردازی و کتابت و جلدسازی مشغول کرده بود. توجه به تجارت و رونق اقتصادی که سنت کتابت تجاری از این زمان آغاز، در قرن هشتم هجری رایج و تا قرن دهم ادامه یافت. سنت هنرپروری آل‌بویه (به‌ویژه کتابت با خط نسخ و تذهیب نسخه‌ها)، پس از ایشان به دربار غزنویان (در شرق ایران). در عصر سلجوقیان نیز سنت‌های آل‌بویه به تختگاه عمده ایشان، یعنی اصفهان، وارد شد؛ از آنجاکه اصفهان در زمان آل‌بویه در سپهر فرهنگی شیراز قرار داشت، بالطبع سنت هنرپروری و کتاب‌آرایی شیراز عصر آل‌بویه در دربار سلجوقیان نیز نفوذ کرد. یکی از نتایج بلافصل چنین تحولی، نزدیک شدن سبک‌های هنری-محلّی به یکدیگر و شکل‌بندی یک سبک بین‌المللی بود. در قرن هفتم نیز اتابکان فارس در تداوم و استمرار خصوصیات کتاب‌آرایی شیراز کوشا بودند. در این زمان سنت کتابت تجاری، در شیراز شکل گرفت. در تاریخ کتابت ایران اکثر نسخ خطی مصوّر در کارگاه‌های سلطنتی و زیر نظر شاه تهیه و به شکلی مجلل مزین می‌گشت. این نسخ از مایملکات اصلی شاهان و سبب فخر ایشان بود و در کتابخانه سلطنتی نگهداری می‌شد. مقدمات تهیه نسخ

به حکومت رسید، بنایی در آنجا برپا ساخت که به رباط ایش معروف شد (جنیدشیرازی، ۱۳۲۸: ۲۱۷). آثار این رباط اکنون به صورت بنای آجری برج مانند و نیمه‌ویرانه در بیرون دروازه قصاب‌خانه شیراز نزدیک میدان مقدس (جنوب شرقی شیراز) برجاست که معروف به خاتون قیامت است. در این رباط افزون بر سلغریان، ام‌کلثوم از نوادگان امام حسن مجتبی و شماری از زهاد شیراز نیز مدفون‌اند (فرصت‌شیرازی، ۱۳۷۷: ج ۲/ ۷۶۶). اطراف مقبره با کاشی‌های معرق نفیسی تزیین شده بود که هم‌اینک بخش زیادی از آن کاشی‌ها از بین رفته و فقط کاشی‌های یک جبهه آن در پشت آتش‌نشانی، باقی مانده است. بنای فعلی مقبره ساختمان آجری قدیمی مربع شکلی است که هر ضلع آن ۱۶/۷۵ متر و ارتفاعی در حدود ۱۰ متر دارد. قسمت‌هایی از کاشی‌کاری از راه داخل بنا در موزه پارس نگهداری می‌شود. در بالای بنا کتیبه‌هایی مشتمل بر آیات قرآنی به خط ثلث و روی کاشی نصب شده است. آرامگاه ایش خاتون در حیاط بنا و در اتاقی با میله‌های سبزرنگ قرار گرفته است (تصاویر ۲-۶).

خطی (تجاری) به شکل غیر درباری، به واسطه موقعیت تجاری در شیراز (از زمان سعد بن زنگی و ایش خاتون)، فراهم شد و از سال ۷۲۶ هجری قمری، تا قرن دهم هجری قمری پایدار ماند. بعضی از اعضای این خاندان، مانند سعد بن زنگی و دخترش ایش خاتون، سنت «ادب‌پروری» و «هنرورزی» را به عمل گرفتند و سعدی و دیگر ادبا را مورد حمایت قرار دادند. با پشتیبانی این خاندان بود که هنرهای مرتبط با کتاب‌ها در قرن هفتم هجری قمری تداوم یافته و در قرن هشتم به اوج شکوفایی و شکوه می‌رسد.

### آثار و ابنیه ایش خاتون

ایش خاتون مانند دیگر سلغریان آثاری از خویش در شیراز به جا نهاد که مدرسه‌ای در کوی طناب‌بافان و رباط ایش از آن جمله‌اند (میرخواند، ۱۳۸۸: ج ۴/ ۶۲۲). این رباط درحقیقت آرامگاه خانوادگی سلغریان است که برخی از ایشان مانند سعد بن زنگی و ابوبکر بن سعد در آن محل مدفون‌اند. پیش از دستیابی ایش به قدرت، عمارتی بر سر این مقابر، برپا نشده بود، اما وی پس از آنکه



تصویرهای ۲ و ۳. رباط ایش خاتون، جنوب شرقی شیراز (عکس از نگارنده).



تصویرهای ۴ و ۵. ورودیه رباط ایش خاتون (عکس از نگارنده).

اجتماعی را می‌توان با ابزارهای تحلیل گفتمانی بررسی کرد (سلطانی، ۱۳۹۱: ۷۰).

در این نظریه، افق دید بسیار گسترده است و در نتیجه این دیدگاه خود را محدود به مطالعه متنی واحد نمی‌کند. بنابراین نظر، مطالعه و تحلیل چگونگی ساخته‌شدن ساختارها در قالب هنر، در بدو امر در فرآیند مطالعات تاریخی، معنایش را در شرایط گفتمانی کسب می‌کند؛ به عنوان مثال، شاید بتوان گفت آثار مکتب نگارگری شیراز در فرآیند مطالعاتی خود، با اشیا (کتب ادبی و تاریخی) و مجموعه آثاری مواجه است که در شرایط گفتمانی، مفهوم هنری به خود می‌گیرند و گفتمان تاریخ هنر عصر را شکل می‌دهند. در هنر شیراز قرن هفتم نیز پیوند دوجانبه هنر با نظام‌های سیاسی و اجتماعی انکارناپذیر است.

بر اساس شواهد و مستندات تاریخی با اینکه آیش خاتون، که سیاست اتابک سعد را در سازش با مغولان پیش گرفته و در مرحله بعد به ازدواج سیاسی با فرزند هلاکو اقدام کرده و مسیر حاکمیت را تغییر داده بود، اگرچه بیشتر دوران حکومت خود را در اردوی ایلخان گذرانید اما همچنان در اجرای سیاست حمایت از ارباب فضل و هنر کوشا بود. وصاف الحضره می‌گوید: «سگه و تاریخ به نام آیش خاتون شد و از آن تاریخ ملک فارس به کلی در قبضه تصرف بیگانگان افتاد و فرومایگان بر کارها تسلط یافتند و تا به امروز ناسامانی بیشتر می‌شود» (وصاف، ۱۳۴۶: ۱۱۰). چنان‌که می‌بینیم مؤلف، آیش خاتون را، که اصالتاً ترک و از خاندان سلغریان است، جزو مردم شیراز می‌داند و زمانی که او عروس مغول‌ها شده می‌گوید فارس به کلی در قبضه تصرف بیگانگان افتاد.

زمینه اجتماعی هنر در شیراز قرن هفتم هجری در کشاکش منازعه قدرت، می‌تواند در دسته‌بندی مناسب با زمان خود قرار بگیرد؛ این زمینه اجتماعی، به نوعی محصول ایجاد توازن میان این دو بخش دین و قدرت است:

الف. نقش دین که در معماری مذهبی، کتیبه‌ها، تزیینات، صنایع دستی، نقاشی دیواری‌ها حضوری پررنگ و لعاب داشته است؛  
ب. نقش صاحبان قدرت نقشی تعیین‌کننده داشت. کوشندگی‌های حامیان بستر مناسبی در اعتلای ادب و هنر در جامعه درباری شیراز شریبخش بود.

به همین دلیل می‌توان گفت زمینه هنر قرن هفتم هجری شیراز، که در طی سالیان بعد به بار نشست، حتی در انتزاعی‌ترین شکل خود، هنری وابسته است؛ این هنر، از سویی با دین و از سوی دیگر با اهدافی اجتماعی و سیاسی پیوند دارد. بدیهی است که تعلق خاطر درباریان به هنر و به تعبیری ذوق‌ورزی ایشان، که خصیصه عمده دربارهای شیراز در قرون چهارم و هفتم به شمار می‌رود، در صورت نهایی آثار هنری اثرگذار بوده است؛ چنان‌که تعهدات دینی نیز چنین تأثیراتی در هنر بر جای گذاشته است.



تصویر ۶. مقبره آیش خاتون (عکس از نگارنده).

**تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی در شیراز عهد آیش خاتون**  
در محیطی که سیاست، به پشتوانه فقه و کلام، در اختیار مردان بود و اهل شمشیر، که باز هم مردان بودند، بر تمام طبقات جامعه نظارت داشتند، نفوذ زنان در ارکان قدرت امری دشوار به نظر می‌رسید. زنان صاحب قدرت دربار اتابکان در چنین شرایطی، توانستند به قلمرو تصمیم‌گیری‌های سیاسی نفوذ کرده و حتی در رأس هرم قدرت جای‌گیر شوند؛ زنانی مانند ترکان خاتون و دخترش آیش خاتون و دخترش گُردجین خاتون از همین زنان بودند که موفق شدند در هرم قدرت در شیراز قرار بگیرند.

شیراز در تلاطم عصر مغول، در پناه تدبیر سیاست‌های اتابک سعد و آیش خاتون، مکانی امن و کانون صاحبان اندیشه شد. بررسی کیفیت حکومت و روابط سیاسی و تأثیرات آن بر فرهنگ (ادب و هنر)، می‌تواند بخش‌های مغفولی از این برهه تاریخی را روشن کند. تبیین شرایط این عصر و توجیه وضع تاریخی و اجتماعی آن با برخی نظریه‌های فلسفی سیاسی و گفتمانی، همچنین برخی نظریه‌های جامعه‌شناسان قابل مطابقت است. می‌توان گفت پدیده‌های اجتماعی برداشتی گفتمانی ارائه می‌دهند؛ هر گفتمان، در کل، بخش‌هایی از حوزه اجتماعی را در سیطره خود درآورده و با در اختیار گرفتن ذهن افراد، به گفتارها و رفتارهای شخصی و اجتماعی شخصی و اجتماعی آن‌ها معنا می‌دهد. از این منظر، موفقیت گروه‌های سیاسی به توانایی‌هایشان برای تولید معنا بستگی پیدا می‌کند. بازتاب دستاوردهای فرهنگی و معنوی هر جامعه در قالب اثر ادبی، موسیقی و یا نقاشی، مجموعه متغیرهایی هستند که با تفکر سیاسی جامعه مرتبط‌اند و تحت عنوان مفصل‌بندی (روش ایجاد ارتباط میان عناصر پراکنده) تبیین می‌شوند. مجموع این متغیرها بر اثر گفتمان در جامعه رواج می‌یابند، با تغییر گفتمان‌ها دچار تغییرات می‌شوند (laclau and Muffe, 2001: 105). از دیدگاه این نظریه، امور اجتماعی به مثابه ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند؛ در واقع پدیده‌های

متون و آثار هنری بدیع و جدید شد. به بیان دیگر، فتوحات مغول، که جنبه‌های مخرب و ویرانگر فراوانی داشت، مقطع جدیدی از بالندگی هنری را در ایران به دنبال داشت.

در آن ایام حوزه عراق، از منظر فرهنگی، پویاتر از حوزه ایران بود؛ با ورود مغولان به ایران، و در مرحله بعد با فتح بغداد، پیوندهای فرهنگی جدیدی بین ایران و عراق، پدید آمد. «مغولان در جریان فتوحات خود، پیشه‌وران را در شهرهای مختلف جابه‌جا کردند؛ آن‌ها این پیشه‌وران را به اردوگاه‌های خود گسیل کرده و در کارگاه‌های درباری به کار گرفتند. بهره‌یابی در این نوع کارگاه‌ها پیوندهای نزدیکی بین تکامل هنری و تحولات سیاسی داشت» (سوچک، ۱۳۹۶: ۲۸). در واقع در این عصر، غلبه فرهنگی خلافت عباسی، که از مدت‌ها پیش و با تضعیف مرکز خلافت رو به افول گذاشته بود، سیطره خود را در جهان اسلام به‌طور کامل از دست داد. کشاورز افشار در این مورد می‌نویسد: در فاصله بین قرون سوم تا ششم هجری، نیروی فرهنگی و سیاسی نظام خلافت عباسی در بغداد در نتیجه ظهور سلاطین نیمه‌مستقل ایرانی و سپس سلطنت مقتدرانه قبایل ترک‌زبان در ایران به تدریج رو به ضعف نهاد. در نهایت این نیرو با ظهور مغولان در افق سیاسی جهان اسلام در قرن هفتم هجری، به کلی خاموش شد (کشاورز افشار، ۱۳۸۹: ۳۷).

با تصرف بغداد توسط هولاکو و از هم پاشیدن خلافت عباسی، مرکز سیاسی از بغداد به جغرافیای سیاسی ایران منتقل شد و به‌خصوص شیراز (به عنوان کانون ادب و فرهنگ) و تبریز (به عنوان مرکز علمی با ایجاد ربع رشیدی و کتابخانه سلطنتی) استقلال مکاتب هنری و علمی ایران را رسمیت بخشیدند. از همین زمان، نظام‌های دوگانه جدیدی در هنر ایرانی آغاز شد؛ شماری از پیشه‌وران و هنرمندان به کارگاه‌های اردوگاهی مغولان پیوستند و شماری دیگر، ضمن برخورداری از حمایت مغولان، در بازارهای مختلف شهرها کار خود را ادامه دادند. به این ترتیب، کم‌کم، تعدادی از نمادهای چینی و مغولی، در هنرهای ایرانی، در کنار عناصر بومی و کهن ایرانی قرار گرفتند؛ به عنوان نمونه، در زمان ایلخانان، سمبل تقابل فرهنگی بین ایران و چین در نقش مایه‌هایی چون نقش «سیمغ»<sup>۱۱</sup> (نماد ایران) در برابر «اژدها» (نقش مایه چینی)، «اسلیمی» در مقابل «ختایی» و «اشعار شاهنامه» بر روی «کاشی‌های دوآتشه»، نمود پیدا کرد. شیراز این عصر، به عنوان شهری ایمن و مهاجرپذیر، به محملی برای گرد هم آمدن فضلا و هنرمندان و تعاملات فرهنگی و هنری تبدیل می‌شود.

#### تأثیر سیاست بر فرهنگ و هنر شیراز

یکی از بدیهی‌ترین اصول در حوزه فرهنگ، تأثیرات فرهنگ‌ها بر هم و تأثرات آن‌ها از فرهنگ‌های هم‌جوار است. چنان‌که وایت گفته

چنان‌که گفته‌اند از نتایج این نوع هنرپروری، مشروط شدن هنر به اوضاع سیاسی، تأثیر مستقیم سلیقه سفارش‌دهنده در تولید آثار، پیدایش سبک رسمی و قراردادی و مشکلات و محدودیت‌های هنرمند وابسته به دربار است؛ به عنوان مثال در تاریخ نقاشی ایران با آثار بی‌شماری مواجه می‌شویم که در آن‌ها شاه اهمیت محوری دارد اما این صحنه‌های درباری ندرتاً به زمان و مکانی خاص مربوط می‌شوند (پاکباز، ۱۳۸۰: ۱۱).

آثار هنری مرتبط با دربار را می‌توان بازنماینده ارزش‌های درباری، و به عبارتی ارزش‌های جامعه ایرانی، به شمار آورد. البته روشن است که میان این ارزش‌ها و واقعیت‌های جامعه دربار لزوماً رابطه بی‌واسطه و مستقیم وجود ندارد و پیوندهای ممکن میان این حوزه‌ها را باید در سطح نظری و بازاندیشانه جست‌وجو کرد. از سویی ارتباط بین اثر هنری، سیاست انسان و شرایط اجتماعی در تولید گفتمان و نظام‌های معناداری که در آثار هنری تجلی می‌یابد اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین آثار هنری دوران مختلف، محصول همین شیوه‌های اجتماعی و سیاسی گفتمان‌شان بوده‌اند. به عبارت دیگر هر اثر هنری، به عنوان یکی از محصولات گفتمان، می‌تواند گفتمان متنوع خود را بازنمایی کند. ویژگی‌های آثار هر جامعه می‌تواند کمک کنند تا به واسطه آن‌ها گفتمان مسلط مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرد. بنابراین اثر هنری از یک‌سو چگونگی و وضعیت تولید خود را معرفی می‌کند و از سویی دیگر امکان تفسیر خویش را فراهم می‌آورد (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۳۰-۲۳۱).

بستر اجتماعی هنر، با غالبیت عنصر ایرانی و پذیرش فرهنگ ترکی-مغولی در فرهنگ شیراز در زمان ایش‌خاتون، محصول شیوه‌های اجتماعی و گفتمان بین اثر هنری، سیاست و شرایط اجتماعی در تولید گفتمان و نظام‌های معناداری است که در آثار هنری تجلی می‌یابد؛ بنابراین همه آثار هنری (اعم از آثار ادبی، معماری، شهرسازی، خطاطی، تذهیب و نگارگری) محصول همین شیوه‌های اجتماعی و سیاسی گفتمان‌شان بوده‌اند. این آثار، هم‌زمان که در داخل قدرت مسلط قرن هفتم شیراز تولید شده‌اند، بستر مناسب برای شکل‌گیری مکتب نگارگری شیراز قرن هشتم هجری را نیز فراهم آورده‌اند.

#### هنر در کشاکش سیاست و عرصه فرهنگ

فرهنگ ایران بعد از اسلام، با برخورداری از دو منبع اصلی هنر ایرانی-ساسانی و هنر بیزانسی، شکلی متناسب با فقه اسلامی و سلیقه زمانه پیدا کرد و تا مدت‌ها ادامه یافت. فرهنگ در مراحل بعد و با ظهور تحولات فرهنگی نو، که محصول ورود ترکان و مغولان به پهنه سیاسی ایران بود، با دگرگونی‌هایی اجتناب‌ناپذیر، وارد حوزه‌ای پویا و چندوجهی شد. رخدادی که منشأ ظهور و بروز

است، فرهنگ تمامی بشریت در حقیقت نظام بسته و مستقل و قائم به ذاتی را تشکیل می‌دهد. اما فرهنگ‌های قبایل یا مناطق به هیچ‌روی دستگاه‌های مستقل و وابسته نیستند بلکه همواره در معرض تأثیرات فرهنگی قرار دارند» (وایت، ۱۳۷۹: ۳۹). تردیدی نیست که حضور هر قوم جدید در پهنه فرهنگی ایران، تأثیر و تأثرات خاص خود را در پی داشته است. فرهنگ و تمدن ایرانی، که با ظهور اسلام در خدمت پویایی و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی قرار گرفته بود، پس از ورود ترکان و مغولان، وارد فضایی متکثر و چندوجهی شد (نک: آژند، ۱۳۸۰: ۲). از جمله دستاوردهای این فضای جدید، ظهور نشانه‌های جدید و آمیختگی فرهنگ‌های گوناگون است؛ به بیان دیگر، زیبایی‌شناسی هنر این عصر، مدیون همین تلاقی فرهنگ‌هاست. در چنین شرایطی شیراز، که کانون امن و محل تعامل فرهنگ‌های سه‌گانه ایرانی، اسلامی و ترکی-مغولی است، آینه تمام‌نمای این تعاملات فرهنگی و تغییرات زیبایی‌شناختی می‌شود.

ترکان و مغولان، که در ابتدای ورود به ایران نسبت به زندگی شهری و تمدن و دین بی‌علاقه بودند، وقتی در ارتباط مستقیم با ایرانیان قرار گرفتند، تفوق آنان را در دانش و فرهنگ دریافتند، به تدریج زبان آموختند و به پیروی از تمدن ایرانی، تغییراتی در سازمان‌دهی سیاسی و حکومتی خود دادند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۷: ۴۷۴-۴۷۹). به این ترتیب، سلاطین ترک نیاز به یادگیری زبان فارسی را ضروری دیدند و زبان فارسی، زبان درباری و سیاسی شد و در کنار آداب و سنن درباری و قومی سلاطین وقت (ترکی و در ادامه ایلخانی) اندیشه سیاسی ایران‌شهری در جغرافیای سیاسی ایران‌شهری مورد توجه جدی قرار گرفت. «حاصل امتزاج این دو جریان خلق شدن متون تاریخی، سیاسی، ادبی و جز این‌ها به فارسی و بر پایه منابع ایران‌شهری با محتوای تاریخ پادشاهی ایران باستان و اندیشه سیاسی ایران‌شهری بود. به عنوان مثال، شاهنامه فردوسی در حوزه ادب و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک در حوزه سیاست تا قرن ششم و بوستان و گلستان سعدی در حوزه ادبیات، شاخص‌ترین متون تولیدشده با این رویکرد در دوران مذکور به شمار می‌آیند. این نوع اندیشه سیاسی که جریان سیاست‌نامه‌نویسی نامیده می‌شود، پایه‌های نظری حکومتی را در برابر حکومت خلیفه بر می‌ساخت» (کشاوری افشار، ۱۳۸۹: ۳۸).

شیراز قرن هفتم، خصوصاً با وجود سعدی، که به قول بهار نتیجه تعلیم فردوسی و سنایی، زبده سخنان حکمت‌آمیز و تعالیم روح‌پرور و لطیف ادبای یونان، ایران، هند، عرب و عجم است (نک: میلانی، ۱۳۷۸: ۷۸)، اهمیتی بسیار ویژه در حوزه فرهنگ کسب می‌کند. با حضور سعدی، عصر نوزایی در عرصه ادبیات عرفانی و اخلاقی آغاز می‌شود و در مراحل بعد، خصوصاً با سقوط بغداد و استقلال مراکز فرهنگی ایران، کتاب‌آرایی متون علمی عربی کمرنگ‌تر شده و

نگارگری ادبیات حماسی ایران آغاز می‌شود. در این عصر، شیراز، برای نخستین بار در ادبیات دری، نقشی بایسته کسب می‌کند و بسیاری از فرزندگان را از اطراف و اکناف ایران، و حتی خراسان که روزگاری به‌تنهایی مرکز ادبیات دری را بر عهده داشت، به خود جذب می‌کند؛ تاحدی که فی‌المثل شمس قیس رازی، از نویسندگان این عصر، در مقدمه کتابش *المعجم فی معاییر اشعار المعجم* می‌گوید: «چون به فضل این دولت این پادشاه دین‌دار، ولایات ایمن است و از سر حدها فراغت حاصل و از این جهت در بیشتر اوقات دارالملک شیراز معسکر میمون شده است و مرکز رایات متصور گشته، مرادین مدت با تفاضل فارس که فوارس میدان فضل و امثال اعیان هنرند هر یک در تفتن علوم، بحری زاخرو در تبرز آداب شمس طالع... بود (قیس رازی، ۱۳۹۶: ۸۳). توصیف حمدالله مستوفی از وضعیت فارس، گواهی روشن بر تمرکز ارباب هنر و فرهنگ در این ناحیه است: «مجموع ابواب البر و مراکز عام‌المنفعه از جمله مراکز دارالشفقا که توسط ارباب تمول در فارس ساخته شد، در این دوران بالغ بر پانصد بیشتر بود» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۸).

وقتی سخن از سیاست در میان باشد، کلیدی‌ترین و پررنگ‌ترین نقش، متعلق به قدرت است اما نباید گفتمان‌های سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر هنر را در قالب توصیفات ادبی-هنری صرف تقلیل داد؛ متون ادبی، چنان‌که طباطبایی تصریح کرده، از منظری نوشته‌هایی کاملاً سیاسی به شمار می‌روند: «بسیاری از نوشته‌های پراهمیت ادب فارسی، اعم از نظم و نثر به خلاف آنچه به عادت گفته‌اند، به‌طور اساسی، نوشته‌های سیاسی‌اند و نه نوشته‌های ادبی صرف» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۸۴). از سوی دیگر می‌دانیم که قدرت، تنها در قالب عناصر شناخته‌شده (از قبیل قوای نظامی) متجلی نمی‌شود؛ الگ‌گرا بر معتقد است قدرت به شیوه‌های مختلفی حضور خود را اعلام کند. این قدرت می‌تواند به صورتی نمادین بیان شود یا از طریق سازوکار نحوی در نظام‌های نشان‌های تجلی پیدا کند. از این دیدگاه، حتی آثار عام‌المنفعه‌ای مانند مساجد و کاروان‌سراها هم بازتابی از شوکت، غرور و قدرت سلاطین، خلفا و امرا بوده است؛ این آثار، که در زمان حکومت این سلاطین بنا می‌شد، اسامی آن‌ها را نیز در کتیبه‌های عمارت ثبت و ضبط می‌کرد. به عنوان مثال، تعبیه «مقصوره» با تزیین پرمایه و ترکیب‌بندی‌های نوآورانه و بداعت ویژه، نماد جایگاه خاص سلطان بود، یعنی حضور مرئی قدرت دنیوی در بنایی که در کل به امت اسلامی تعلق داشت (گرابار، ۱۳۸۸: ۶۵). از حیث کارکرد اجتماعی در معماری اسلامی، نمی‌توان بنایی سترگ پیدا کرد که به‌نوعی انعکاسی از قدرت موجود نباشد. به‌طور مثال گنبد‌های طلایی و کاشی‌کاری‌های با دقت و ظرافت بی‌همتا، نماد اماکن مقدس و حامیان ثروتمند شاهانه آن‌هاست. امکان ندارد که در یک اثر معماری خودنمایی غایب باشد، چون فخر فروشی و

تظاهر همیشه از مظاهر قدرت است (گرابار، ۱۳۸۸: ۶۵). طبیعی است که در چنین چشم‌اندازی، بناهای عام‌المنفعه، مدرسه (محلّه طناب‌بافان) و رباط (رباط آبش‌خاتون)، که به دستور آبش‌خاتون ساخته شده، به عنوان نمونه‌ای از انعکاس قدرت در هنر تصور کنیم. در پی توجه آبش‌خاتون به مسائل فرهنگی و حمایت‌های او از اصحاب صنعت (هنر) و فرهنگ، دوره‌ای از شکوفایی و رونق فرهنگی در شیراز شکل گرفت (به عبارت دقیق‌تر این سنت در عصر وی تداوم یافت). حضور چهره‌های شاخص در ادبیات، شاعران و نویسندگان فارس و دیگر شهرها در شیراز، که در تاریخ این عصر به ثبت رسیده، نتیجه مستقیم توجه آبش‌خاتون به امور فرهنگی است. یکی از مهم‌ترین وجوه حمایت‌های آبش‌خاتون را در حوزه معماری، که به خوبی مناسبات قدرت را آیینگی می‌کند، می‌توان دید. مسئله قدرت و تجلی آن در معماری و بناهای ساخته‌شده در زمان حکمرانی اتابکان فارس و آبش‌خاتون، بازتاب این ایده محوری است که هر اثر هنری محلی برای تلاقی و تجمع نظام‌های معنایی و گفتمان‌های گوناگون (از جمله قدرت) و بخش مهمی از سازوکار سیاسی و اجتماعی نیز محسوب می‌شود. قدرت، علاوه بر معماری، در دیگر هنرها نیز بارز و برجسته است؛ به‌ویژه موضوعاتی که شخصیت‌ها و افراد شاخص اجتماعی و سیاسی را در مرکز توجه قرار می‌دهند. آن‌ها می‌توانند تابع تحلیلی باشند که گرابار تحت عنوان خودنمایی و تفاخر و قدرت مطرح کرده است. ادب‌پروری اتابک سعد و اتابک آبش‌خاتون از اواخر قرن هفتم هجری قمری، شکل بنیانی خود را سامان داد و در ساختاری شگفت‌انگیز، راهگشا و الگوی دیگر هنرها شد و بستری مناسب برای دوره بعد فراهم ساخت. شیراز این عصر، به‌نوعی مرکز سنت‌های کهن نگارگری و تداوم حرکت هنر تصویری ایران است. ساختار و اصول زیباشناختی کتاب‌آرایی در شیراز، از قرن هفتم هجری به بعد، حلقه اتصال هنر تصویری ایران باستان به ادوار شکوهمند نقاشی ایرانی در سده‌های بعد است. همه این‌ها، مرهون امنیتی بود که با تدبیر اتابکان، و من جمله آبش‌خاتون، در شیراز حاکم شده بود؛ امنیتی که مشوق بسیاری از اهل هنر برای سفر به شیراز و وطن در آن شده بود. اوضاع اقتصادی فارس در دوران سلغریان، بسیار درخشان بود؛ خاندان سلغریان، علاوه بر ایجاد امنیت در قلمرو خود، در زمان اتابک ابوبکر، جزایر کیش و بحرین و قطیف را نیز تصرف کردند و بر رونق تجاری و اقتصادی و مواصلات هنری بین ایالت فارس، تبریز و هند و ترکیه در سده بعد بیش از پیش، افزودند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به رویکرد مقاله بخشی از نتایج پژوهش حین روند تفسیر و تحلیل شخصیت، اندیشه سیاسی و شیوه زمامداری آبش‌خاتون ارائه شد. اطلاعاتی که ما از دوران حکومت آبش‌خاتون در دست داریم،

تحلیل نقش زنان در عرصه قدرت و سیاست‌ورزی در دوره اسلامی، و مطابقه با منازعات امروز، تأمل در اندیشه سیاسی ادله‌هایی متقن به دست می‌دهد و بر نگاه‌های متعصبانه و بدون پشتوانه تاریخی و فرهنگی، مَهر باطل می‌زند. سیاست‌ورزی‌های آیش‌خاتون خاطر نشان می‌کند که یک سیاست‌مدار باید بداند که تاریخ از دوره او آغاز نمی‌شود؛ زیرا کنش‌های تاریخی و نظم سیاسی به ارث می‌رسند و به آیندگان سپرده می‌شوند. چنانکه آیش‌خاتون توانست با تداوم اندیشه سیاسی پیشین در این برهه تاریخی چاره‌اندیشی کند. در نهایت می‌توان گفت تداوم سنت در اعتلای انواع هنرها همه و همه تأییدی است بر نقش آیش‌خاتون در حمایت از اهل هنر. سیاست‌های کلی آیش‌خاتون توانست آن‌هایی را که باید، در دامن خود بپروراند.

### پی‌نوشت‌ها

اهل مزارع: اهل مزارع یا کشاورزان (با به طور کلی روستاییان)، چهارمین طبقه اجتماعی شهر را به خود اختصاص می‌دادند؛ بخش اعظم درآمد حکومت‌ها از کشاورزی حاصل می‌شد و از این‌رو صاحبان قدرت علاوه بر اینکه در کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کردند، به نحوی از روستاییان حمایت می‌کردند (نک: آژند، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲).

مهم‌ترین درآمد حکومت‌ها در شیراز از زراعت و تجارت حاصل می‌شد و زمین منبع بزرگ درآمد و عایدات آنان به شمار می‌رفت. مالیاتی که حکام از بازرگانان و کشاورزان و پیشه‌وران دریافت می‌کردند، در اداره تشکیلات حکومت صرف می‌شد. دریافت مالیات گاهی به مقاطعه و ضمان واگذار می‌شد که آن هم در واقع نوعی اجاره دادن بوده است؛ ضمان مقاطعه‌ای بود که مقطع مبلغ مقاطعه را پیشاپیش به دیوان پرداخت می‌کرد. مقاطعه هم تعیین مالیات یک ولایت مبلغی ثابت بود که بعداً پرداخت می‌شد (لمبتن، ۱۳۹۲: ۳۹۴). در فارس و به تبع آن در شیراز علاوه بر اراضی اقطاع، املاک خالصه یا اینچونیز، وجود داشت (آژند، ۱۳۸۷: ۲۵)؛ در چنین نظامی، درآمد هر شخص، معرف طبقه اجتماعی، جایگاه و موقعیت او تلقی می‌شد. مقدسی، مؤلف کتاب عظیم و ارزشمند احسن التقاسیم، نوشته است که مردمان شیراز بر مذهب اصحاب حدیث هستند و پیروان حنفی و شافعی در آن بسیارند. معتزلیان و شیعیان نیز اندک شیانکاره صوفیان پرآوازه‌اند. مردم شیراز نوروژ و مهرگان را با زردشتیان جشن می‌گیرند (آژند، ۱۳۸۷: ۲۰؛ به نقل از مقدسی: ۱۳۶۱، ج ۱/۲، ۶۵۳-۶۵۵).

۵. شیانکاره نام طایفه‌ای است از طوایف عشایر کرد ساکن استان فارس. در واقع نسبت طایفه شیانکاره به چاردولی‌ها می‌رسد که در شش استان سکونت دارند. بیلاق آن‌ها کوهستان میانه میمند و فیروزآباد و صیمکان و قشلاق آن‌ها در جلگه و صیمکان است. در فارس نامه ابن بلخی در خصوص نام این طایفه آمده است: نصب شاهان شیانکاره به اردشیر بابکان می‌رسد و پیش از استیلای دولت اسلامی بر مملکت، اسلاف شیانکاره‌ها را اسپهبدان فارس می‌گفتند و گله و رمه‌های بزرگی داشتند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۲۳۴)؛ شیانکاره امروزی در نزدیکی بخش میمند قرار دارد که داری قدمت و اصالتی بی‌نظیر در منطقه میمند است.

۶. این گروه به سلغر، رئیس دسته‌ای از ترکمانان قبیچاق از طایفه سلر یا سلغر، بخشی از غزها) (غزها)، منتسب هستند.

۷. یاقوت ترکان، مادر بزرگ آیش‌خاتون، نیز یکی از چهار دختر براق حاجب بود. کردوچین دختر آیش‌خاتون با سلطان جلال‌الدین سیورغامیش فرزند قطب‌الدین محمد ازدواج نمود (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸۷-۸۸). او ملکه قتلغ‌خاتون (ترکان خاتون) و دخترش پادشاه‌خاتون از نخستین زنان فرمانروای این دوره بودند. سلسله قتلغ‌خانی در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی در ایالت ایرانی کرمانی واقع در جنوب غربی کویر لوت حکمرانی کردند (مرینسی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). درست است که اقتدار هر یک از زمامداران به مقدار و میزان نیروی نظامی‌شان وابسته بود اما بدیهی است که تنها زمامدار رسمی، کسی بود که نامش در خطبه نماز جمعه ذکر می‌شد.

۸. تگودار، پس از پدرش هولاکوخان و برادرش اباقا، سومین پادشاه سلسله ایلخان ایران بود. او در ابتدا یک مسیحی نسطوری بود اما بعداً به دین اسلام گروید و نام احمد را برگزید و بد به سنت پادشاهان مسلمان، خود را سلطان خواند. او برخلاف اخلافتش و نیز برخلاف رای و نظر امیران و بزرگان مغول دشمنی و جنگ با ملوک مصر را ادامه نداد و برای سلطان مملوک پیام دوستی فرستاد. همین کار باعث تضعیف جایگاه او نزد بزرگان مغول شد. ارغون، فرزند اباقا، که از ابتدا مدعی جدی تاج و تخت ایلخانی بود دست به شورش زد و با پشتیبانی امرا و بزرگان مغول، تگودار را به زیرآورد و برتخت او نشست. تگودار که پیشتر در راه تثبیت قدرتش یکی از شاهزادگان مغول به نام قونقوتاری را به قتل رسانده بود، به همین جرم محاکمه و در بیست و ششم جمادی‌الاول ۶۸۳ هجری/ ۱۲۸۴ میلادی، با شکستن کمرش اعدام شد. این نوع اعدام برای ریخته نشدن خون بزرگان مغول انجام می‌شده است. (آشتیانی، ۱۳۶۴: ۳۹۰-۳۹۲).

۹. توراکینه‌خاتون همسر و جانشین اوگتای خان مغول بود. از قدرت و نفوذ بسیار قابل توجهی در کلیه دولت برخوردار بوده چنان‌که در عزل و نصب امرای اوگتای نظارت می‌کرد و دست داشته است. (URL 1).

۱۰. سرفوقیتی‌بیگی همسر تولی‌خان، مادر هلاکوخان، منگوقاآن، قوبلای‌خان، اریق‌بوکا، بود. او برادرزاده وانگ‌خان آخرین پادشاه قوم کرانیت بود و بزرگترین خاتون مغول به شمار می‌آمد و یکی از قدرتمندترین و شایسته‌ترین افراد امپراتوری مغول بود. و تصمیمات سیاسی را در یک لحظه محوری زمانی اتخاذ می‌کرد که سرنوشت امپراتوری به کلی عوض می‌شد و امپراتوری را به سمت یک سبک مدیریتی منظم جهانی و پیچیده‌تر می‌کشاند. و پسران خود را به عنوان رهبر بزرگ کرد و سیاست خانوادگی را به گونه‌ای اداره کرد (Women and the Mongol Empire, Anne F. Broadbridge, 2018). See: (Making of the Mongol Empire, Cambridge

۱۱. زندگی آیش‌خاتون: درباره حکومت آیش‌خاتون و آغاز آن، اختلاف است: زرکوب

۱. علی مظاهری، محقق عرب، می‌گوید: کتابخانه شاپور اول ساسانی و اردشیر بابکان در ایران، از کتابخانه‌های مهم قبل از اسلام است که گفته می‌شود هر دو تا زمان سلجوقیان پابرجا بوده و طغرل سلجوقی آن‌ها را به آتش کشیده است. کتابخانه شهر شاپور در فارس حاوی ۱۰ هزار و ۴۰۰ جلد کتاب معتزله و شیعی، بوده است (محسین زاد، ۱۳۸۷: ۴۷۸). کتابخانه احداث شده از سوی بهاء‌الدوله دیلمی، که دارالعلم نام داشت، نیز به آتش کشیده شد. با رسیدن خواجه نظام الملک طوسی به وزارت سلجوقیه، کشور داری، سیاست، فرهنگ و هنر رو به شکوفایی رفت.

۲. هون‌ها یک قبیله کوچ نشین برجسته در قرن چهارم و پنجم بودند که منشأ آن‌ها ناشناخته است، اما، به احتمال زیاد، آن‌ها از «جایی بین لبه شرقی کوه های آلتای و دریای خزر، تقریباً قزاقستان مدرن» آمده‌اند. آن‌ها به یک نیروی جنگی قدرتمند تبدیل شدند و بسیاری از مردمان دیگر را آواره کردند و در سقوط رم سهیم شدند. هون‌ها گروهی متحد از قبایل مختلف بودند. هون‌ها عموماً مردمانی را شامل می‌شدند که در نتیجه اتحادها و کنفدراسیون‌های متعدد با یکدیگر در راستای منافع مشترک هم‌زیستی داشتند. اما می‌توان با توجه به عمده نژاد قبایل هون که از سرزمین‌های شرق خزر بودند به این نتیجه دست یافت که اکثریت آنها را قبایل ترک‌زبان تشکیل می‌دادند. بیش از هزار سال نام خود را در نقشه آسیا و اروپا به عنوان عشایری جنگجو ثبت کرده‌اند. در سده پنجم میلادی حتی تا نزدیکی رم پیش رفتند ولی سپس ناپدید و مجذوب اقوام اراسیا شدند. حتی ممکن است مهاجرت بزرگ هون‌ها عامل محرک در فروپاشی امپراتوری روم باشد (URL 2).

۳. بر اساس داستان‌های اساطیری، شهر شیراز بر دست فرزند پهلوان کیانی، که «شیراز» نام داشت، بنا شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۱۴). به گواهی اسنادی که در تخت جمشید یافت شده است، در روزگار فرمانروایی هخامنشیان، شهرکی به نام «شی-ای-رازیش» در گوشه‌ای از جلگه پهناور و حاصل‌خیز جای داشته است (افسر، ۱۳۷۴: ۲۴-۳۱). شیراز که اردوگاه لشکریان مسلمان بود از سال ۷۴ هجری، از سوی محمد بن یوسف ثقفی به عنوان مرکز جدید ایالت فارس انتخاب شد و به مرور گسترش و رونق یافت (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۴).

۴. جامعه فارس و به تبع آن جامعه شیراز قرن هفتم هجری، از طبقات زیر تشکیل شده بود: اهل شمشیر: اهل شمشیر ارکان دولتی بودند و سلطان را در اداره مملکت و حفظ حدود و ثغور یاری می‌رساندند. از زمانی که ترکان وارد سرزمین ایران شدند، اهل شمشیر را قوام بیشتری بخشیدند و خاص خود کردند. حقوق و مستمری اهل شمشیر از اراضی اقطاع یا تیرلی (نظم اقطاع داری و مالیات‌گیری)، که از طرف سلطان به ایشان واگذار می‌شد، به دست می‌آمد.

اهل قلم: اهل قلم متشکل از گروه‌های مختلفی از دیوانیان بود که در صدر آن‌ها وزیر قرار داشت. این طبقه غالباً از ایرانیان (تاجیکان در مقابل ترکان) بودند. دیوانسالاران، گروه‌های مذهبی اعم از علماء و قضات و عرفا و اهل دانش همچون فیلسوفان، طبیبان، شاعران و هنرمندان و غیره، در زمره اهل قلم قرار می‌گرفتند. اهل قلم تابع اهل شمشیر بودند. شیراز از جمله شهرهایی بود که اهل قلم زیادی در خود جای داده بود چون مرکز دیوان‌های فارس و عملکرد این دیوان‌ها بود و البته شماری از خاندان‌های برجسته شیراز کارهای دیوانی را به صورت موروثی در اختیار داشتند.

اهل محترفه: محترفه یا پیشه‌وران، مهم‌ترین طبقه اجتماعی جامعه شیراز بودند و در حیات اجتماعی شهر نقشی عمده داشتند.

عرب آشنا به سنت های مذهب تسنن، به مقایسه زن و مرد در میان مغولان و اعراب پرداخته و گفته مغولها، علی‌رغم پذیرش اسلام، در مسایل مربوط به زنان از سنت‌های خود کوتاه نیامده‌اند (نک، مینسی، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

### 13. Government 14. politics

۱۵. ارغون فرمان داد آتش‌خاتون در کاری دخالت نکند و به حضرت ایلخان برود. این امر، البته به بهای سر سید عمادالدین علوی، تمام شد؛ سیاست و تدبیر ایش‌خاتون کارساز شد و «سید عمادالدین علوی» و پسر عمویش «جمال‌الدین سید محمد»، هر دو، کشته شدند. محاکمه عامل قتل این دو تن را، در تاریخ اتابکان فارس و در قلمرو اجتماعی ایران رویدادی کم نظیر دانسته‌اند؛ در جریان این محاکمه، که مستقیماً متأثر از یاسای مغولی بود، مقرر شد اتابک و یارانش پنجاه تومان به اولاد سید عمادالدین و بیست تومان به ایام سید جمال‌الدین برسانند (رجعی، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۱).

۱۶. آیش‌خاتون، علاوه بر اینکه اتابک بود، مادر دو شاهزاده بود و به همین دلیل بسیار نسبت به جایگاه خود و اقتدار خود احساس برتری و خودشیفتگی داشت.

۱۷. حکیم عزالدین ابراهیم کیشی، فیلسوف، طبیب و دانشمند گرانمایه قرن هفتم هجری است که ابعاد زندگی و شخصیت وی تا کنون ناشناخته مانده است. او در سال‌های آغازین قرن هفتم در کیش به دنیا آمد و برای فراگیری دانش راهی شیراز شد. مراحل پختگی و کمال علمی وی با روزگار اتابک ابوبکر زنگی همراه بوده است. در سال‌های پایانی حکومت ابوبکر سعد زنگی بین ابوبکر و شماری از دانشمندان از جمله عزالدین کیشی که اغلب از صاحبان علوم عقلی بوده‌اند نزاعی در می‌گیرد که سرانجام به کسب کسب و تبعید تنی چند از ایشان می‌انجامد.

۱۸. فریدالدین احوال اصفهانی از شعری قرن هفتم است. فرید با آنکه خراسانی است، ولی به سبب زمان زندگی‌اش در قرن هفتم و ظهور و نشو و نمایش در شیراز و اصفهان، سروده‌هایش به سبک عراقی است.

۱۹. در شیراز نیز، مانند اغلب شهرهای مهم و بزرگ آن عصر، عناصر اصلی زندگی شهری در مجموعه‌ای منسجم و منظم به هم تنیده شده بود؛ در این مجموعه، کانون‌های اقتصادی (بازار)، فرهنگی (مسجد جامع)، سیاسی (ارگ) و اجتماعی (محلّه‌ها) بر اساس نظامی وحدت گرایانه استقرار یافته بود. استخوان‌بندی شهر شیراز، در ادوار مختلف حکومتی، از منظر شکل، موقعیت و نظام استقرار و محتوای عناصر، دستخوش تغییرات شده است. رشد شهری شیراز در قرن چهارم هجری به شکلی قانونمند سامان یافت؛ در دوره آل‌بویه، دو خصوصیت عمده، یعنی ایجاد محور حکومتی عمود بر بازار و تقویت حوزه‌های مذهبی و حکومتی، به صورت مشخصه‌های اصلی شهر شیراز درآمد و در دوره‌های بعد نیز از آن نیز تبعیت شد (بنیادی، ۱۳۷۱: ۵۹). مرحله دوم تحول تاریخی شهر، در طول سال‌های ۵۴۳ تا ۶۸۶ هجری قمری، یعنی در دوره اتابکان فارس بوده است. در این عصر، محور حکومتی به موازات محور آل‌بویه، شکل گرفت و برای تثبیت، یک مرکز حکومت و باغ منظم، در کنار آن ایجاد شد. یک سوی محور مسجد جامع عتیق و سوی دیگر مسجد جامع نو است؛ باغ حکومتی اتابک نیز در سمت جنوب مسجد نو قرار دارد. باغ اتابک یکی از باغ‌های مهم این دوره حکومتی بوده و به وسیله حاکمان اتابک احداث شد؛ از این باغ نو، جز باغچه مسجد نو، اثری برجای نیست ولی مردم شیراز آن محلّه را محلّه سرپای می‌نامند (آریان‌پور، ۱۳۶۵: ۱۴۰-۱۴۱). آنچه مشخص است اینکه نقش فضا و مکان در ساختار شهری و مقر حکومتی، از عناصر مهم و اساسی شیراز در ادوار مختلف بوده است.

۲۰. Intermezzo (میان پرده): این تعبیر از ولادیمیر مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶ م.)، خاورشناس و ایران‌شناس شهیر روس و استاد دانشگاه لندن است (کاهن، ۱۳۸۴: ۹).

۲۱. سیمرغ، در کنار اسکندر، از نمادهایی است که بعد از اسلام دچار دگردیسی شده است؛ اسطوره سیمرغ بعد از اسلام نماد فرهنگ ایران می‌شود و در دوره مغول در مقابل نقش ازدها قرار می‌گیرد. اسکندر نیز، که به دلیل به هم زدن نظام قوم‌آرایی در شاهنامه شخصیتی منفور است، در قرن ششم از دید اسطوره تغییر می‌کند و منظومه‌ها و داستان‌هایی با مرکزیت وی به وجود می‌آید.

### فهرست منابع

آریان‌پور، ناصر (۱۳۶۵)، پژوهشی در شناخت باغ‌های ایران و باغ‌های تاریخ شیراز، تهران: گلشن.

آژند، یعقوب (۱۳۸۷)، مکتب شیراز، تهران: فرهنگستان هنر.

\_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، «تعامل فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و ترکی در شیراز (سده هشتم و نهم قمری)»، مجله تاریخ ایران بهار، ش ۵، صص ۱-۱۶.

شیرازی، قدرت یافتن او را نتیجه همراهی سران شول و ترکمان می‌داند، در حالی که رشیدالدین و شبانکاره‌ای، نقش مغولان را در این کار مؤثر می‌دانند. بعد از مرگ سعدابن زنگی در ۶۶۱ ق سلجوق شاه سلغری، با دسیسه ترکان خاتون و یاری سران شول و ترکمان، از دژ اصطخر رهایی یافت و حکومت شیراز را در دست گرفت و از بیم نفوذ و فتنه انگیزی‌های ترکان خاتون، نخست وی را به همسری خویش در آورد و در پی آن او را به قتل رسانید (۶۶۱ ق/۱۲۶۲ م). هولاکوخان مغول با آگاهی از قتل ترکان خاتون و سرداران مغولی در شیراز، لشکری به قصد سرکوب سلجوق شاه، روانه آن شهر کرد. سلجوق که برای برابری نداشت، گریخت و پس از ۵ ماه حکومت، در ۶۶۲ ق (وصاف، ۱۳۴۶: ۱۸۹، ۷، ۶۶۱ ق)، در کنار دژ سپید به دست مغولان کشته شد. پس از کشته شدن سلجوق شاه، در میان سلغریان مردی که شایسته حکومت باشد، یافته نشد، از این رو تنها بازماندگان این خاندان یعنی ایش و خواهر مهترش سلغم را که در دژ سپید محبوس بودند، بیرون آوردند و ایش را در همان سال به حکومت رساندند (وصاف، ۱۳۴۶: ۱۸۳ و ۱۸۶، ۱۸۹). در بیان چگونگی ازدواج ایش و منکو تیمور (د ۶۸۰ ق/۱۲۸۱ م)، پسر هولاکو، نیز اختلاف نظر وجود دارد (وصاف، ۱۳۴۶: ۱۹۷). پیوند این دو را پیش از دستیابی ایش به حکومت می‌داند، ولی مستوفی (ص ۵۰۷) پیوند مزبور را پس از حکومت یافتن ایش ذکر کرده‌اند. «جهیزیه ایش خاتون، که دومین زن منکو تیمور بود، به موجب فرمان ایلخان غیر از یک ششم ایالت فارس سالانه هفتاد هزار دینار تعیین گردید» (بدرقه اوچوک، ۱۳۷۴: ۲۲۰-۲۱۸). استقبال مردم شیراز از اتابک، او را بر آن داشت تا نزدیکانش را به هر سویی گسیل دارد و از هر ولایتی به خواست خویش زمین‌هایی را تصرف کند و به پشت گرمی دو فرزندش از خاندان مغول، رفتاری مناسب با مردم در پیش گیرد. در این زمان با اوج گرفتن ستیز میان احمد نکودار و ارغون خان و پیروزی ارغون (جمادی‌الاول ۶۸۳) دشمنان ایش فرصت را مناسب دیدند و ارغون را به برکناری او برانگیختند. سرانجام این دسیسه‌ها در ارغون کارگر افتاد و او ایش را در ۶۸۳ ق از حکومت شیراز برکنار کرد و وی را به تبریز فرا خواند (وصاف، ۱۳۴۶: ۲۱۱-۲۱۲). آیش‌خاتون در ۶۸۵ ق درگذشت. وصاف، مرگ او را در پی بیماری و یک سال و چند ماه پس از برکناریش می‌داند. بر این اساس، سال بر کناری و محکومیت ایش می‌تواند حدود ۶۸۴ ق. باشد. اتابک را پس از مرگ به شیوه مغولان با ظرف‌های سیمین و زرین پر از باده در چرنداب تبریز به خاک سپردند (همان). پس از چندین جنازه ایش را از تبریز به شیراز منتقل ساختند و در رباط ایش که خود بنیان نهاده بود، دفن کردند (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۱۷). رشیدالدین فضل‌الله، محل دفن ایش را مدرسه عضدیّه که پیش‌تر توسط ترکان خاتون به نام پسرش، عضدالدین محمد ساخته شده بود، می‌داند. ولی گفتار جنید که خود از اهالی شیراز بوده و موضوع کتابش مزارات این شهر است، به حقیقت نزدیک‌تر می‌نماید. سعدی شاعر معروف سده هفتم هجری قمری، افزون بر مدح بسیاری از حاکمان سلغری همچون سعد بن ابی بکر و ترکان خاتون دختر ایشان یعنی ایش را نیز در یکی از قصایدش ستوده است. وصاف در بیان رویدادهای پس از مرگ ایش می‌نویسد که اموالش برطبق وصیت خود او، به چهار بخش، تقسیم شد: یک بخش به کردوچین، یک بخش به شاهزاده الجانچی، یک بخش به ممالیک و آزادشدگان و بخشی دیگر به طایجو پسر منکو تیمور تعلق گرفت (وصاف، ۱۳۴۶: ۲۲۳) که از این میان قطعاً کردوچین دختر وی بوده است. (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۲ / ۳۵۷).

۱۲. بزرگداشت و تکریم زن را در اصل، ناشی از بقای نوعی سنت مادرشاهی در میان مغولان دانسته‌اند. آن‌ها نشانه‌های مدارسالاری، بیگانه همسری است؛ نزد مغول بین قبایل خویشوندان از جانب پدر ازدواج صورت نمی‌گرفت و پسران می‌بایست الزاماً زنان خود را از قبایل بیگانه انتخاب کنند. آن‌ها اغلب برای یافتن همسر به نواحی دوردست می‌رفتند (بیانی، ۱۳۸۸: ۴۷۸-۴۷۹). وضع و موقعیت زن نزد مغولان به مراتب آزادانه‌تر از اعراب بوده است؛ زنان مغول - لااقل تا پایان قرن هفتم - بی حجاب بوده‌اند. مغول نه تنها وقتی که رسماً نایب السلطنه و یا فرمانروا (ساقی بک) بودند، بلکه حتی در مواقع دیگر نیز در امور دولت نیز دخالت می‌کردند و به تناسب شخصیتشان در این امور صاحب نفوذ می‌شدند. آن‌ها نه تنها سفرای خارجی را به حضور می‌پذیرفتند، بلکه در مراسم گوناگون، از جمله تشریفات انتخاب خان مغول نیز شرکت می‌کردند. اما این طور به نظر می‌رسد که این زنان در مجامع عمومی، اجازه سخن گفتن و دادن دستور و پند و نصیحت را نداشتند. موقعیت ممتازی که زنان نزد مغول داشتند و در قانونگذاری آنان انعکاس یافته بود، در ایران نیز بی‌تأثیر نبوده است. نقشی که زنی چون ترکان خاتون در فارس به عهده گرفت و زنی حتی به اتابکی فارس رسید. اگرچه در مورد اخیر علاقه مغولان در پیوستن فارس به قلمروشان بی‌تأثیر نبوده است (اشپولر، ۱۳۵۶: ۳۹۴-۳۹۶). توجه ویژه ایلخانان به زنان در آیین‌های رسمی و دولتی، آیین‌های سفر و حمل و نقل (زنان در عقب مردان حرکت نمی‌کردند بلکه در جلو و همراه مردان طی مسیر می‌کردند)، نشستن خاتون‌ها حتی در مراسم روز جمعه و احترام سلطان در هنگام ورود خاتون‌ها و همراهی او، از شگفتی‌هایی است که این بطوطه در سفرنامه خود به تفصیل نوشته است. نکته قابل توجه در این سفرنامه این است که ابن بطوطه به عنوان یک مرد

- ابن بطوطه (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: نشر آگاه.
- ابن بلخی (۱۳۶۳)، *فارسانه*، به اهتمام گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۵۶)، *تاریخ مغول در ایران (سیاست، حکومت و فرهنگ دوره/ایلخان)*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افسر، کرامت‌الله (۱۳۷۴)، *تاریخ بافت قدیمی شیراز*، تهران: قطره.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۴)، *تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: امیرکبیر.
- اوجوک، بدرقه (بحریه (۱۳۷۴)، *زنان فرمانروا*، ترجمه محمدتقی امامی، تهران: کوروش.
- بنیادی، ناصر، (۱۳۷۱)، «تحول ساختاری شهری شیراز و فضاهای شهری آن»، *فصلنامه آبادی*، ش ۵، صص ۵۸-۶۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۸)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران: دانشگاه تهران.
- پاکباز، رویین (۱۳۸۰)، *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران: زرین و سیمین.
- توکلی، فایزه، (۱۳۸۵)، «زنان فرمانروا در دولت‌های اسلامی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۳۳، صص ۱۶۲-۱۹۴.
- جدی، محمد جواد، (۱۳۸۷)، *نگاهی بر خطوط مهرا و سکه‌های ضرب شیراز در سده‌های هفتم تا نهم هجری (گردهمایی مکتب نگارگری شیراز)*، تهران: فرهنگستان هنر.
- جنیدشیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸)، *شدا لأزار فی حظا الأزار عن زوار المنار*، بتصحیح علامه محمدقزوینی، تهران: چاپخانه مجلس.
- حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۸۸)، *فارسانه ناصری*، ج ۱، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد، (۱۳۳۹)، *مجمل فصیح*، مشهد: چاپ محمود فرخ.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۹)، *سده‌های گمشده آشتی با تاریخ، مغول‌ها و ایلخانان در ایران*، ج ۶، تهران: پژواک کیوان.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر (۱۳۵۰)، *شیرازنامه*، به کوشش واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۶)، *روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: سخن.
- سامی، علی، (۱۳۵۱)، «شیراز»، *هنر و مردم*، ش ۱۲۱، صص ۴۹-۵۲.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۹۱)، *قدرت، گفت‌وگو و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نی.
- سوچک، پرسینا پارسونز و دیگران (۱۳۹۶)، *هنر و ادب ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۵)، *خواجیه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- فرصت‌شیرازی، محمد نصیر، (۱۳۷۷)، *آثار عجم*، تصحیح و تشحیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- قیس رازی، شمس، (۱۳۷۴)، *در معرفت شعر، گزیده المعجم فی معایر اشعار العجم*، توضیح سیروس شمیسا، تهران: سخن.
- کاهن، کلود، م. کبیر (۱۳۸۴)، *بوهیان، سلسله‌های تاریخ ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- کشاورز، افشار، (۱۳۸۹)، «اندیشه سیاسی ایران‌شهری در نگارگری ایرانی، مطالعه موردی: نگاره بهرام گور و شبانی که سگش را به دار آویخته است، از خسته نظامی»، *دوفصلنامه هنرهای تجسمی*، ش ۶، صص ۳۵-۷۵.
- گرابار، الگ (۱۳۸۸)، *معماری و قدرت: کاخها، ارگ‌ها، و قلعه‌ها در معماری جهان اسلام (تاریخ و مفهوم اجتماعی آن)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- لمبتن، آن‌کاترین (۱۳۹۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۷)، *ایران در چهارک‌کشان ارتباطی، سیر تحول تاریخ ارتباطات در ایران، از آغاز تا امروز*، تهران: سروش.
- مرینسی، فاطمه (۱۳۹۳)، *ملکه‌های فراموش شده*، ترجمه حسن اسدی، تهران: مولی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *زهره القلوب، مقاله‌الثالثه*، به اهتمام گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- میانداوی، ی (۱۳۶۱)، *حدیث بودن*، تهران: امیرکبیر.
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین، (۱۳۸۸)، *تاریخ روضه‌الصفا*، ج ۴، تهران: کتابفروشی مرکزی و خیام.
- میلانی، عباس، (۱۳۷۸)، «سعدی و سیرت پادشاهان، مدخلی بر بحث سعدی و تجدد»، *مجله ایران‌شناسی*، سال یازدهم، ش ۴۱، صص ۷۸-۱۰۰.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۵)، *بنا‌مندی از ساختارگرایی تا پسا‌مدرنیسم: نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن.
- هاروی، دیوید (۱۳۷۹)، *عدالت اجتماعی و شهر*، ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری، بهروز منادی‌زاده، تهران: پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۹)، *جامع‌التواریخ، تاریخ سلغریان*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- وایت، ارلسلی (۱۳۷۹)، *تکامل فرهنگ*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: دشتستان.

Nicola, Berno De, (2017), *Women in Mongol in Iran: The Khatus* 1206-1335, Published: Edinburgh University Press Ltd.

Lacla, E and Mouffe, (2001), *hegemony and Socialist Strategy*, Published: Verso, London.

### منابع اینترنتی

URL 1: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/224463>

URL 2: [https://www.worldhistory.org/Huns/ google\\_vignette](https://www.worldhistory.org/Huns/ google_vignette)

URL 3: <http://malekmuseum.org/en/artifact/3000.06.00169>



دوفصلنامه رهپویه حکمت هنر با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooeye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



## The Role of Governance and Political Thought of Abesh-Khatun in the Cultural Sphere of Shiraz

Nafiseh Zarghami<sup>1</sup>

Type of article: original research

Receive Date: 10 - 8 - 2024, Accept Date: 26 - 8 - 2024

DOI: 10.22034/RPH.2024.2037895.1067

### Extended abstract

*Political Involvement and Women's Rule in the Ilkhanate* ruling women did not entirely disappear from the Ilkhanate. The regions south of the Iranian plateau, Anatolia and the Caucasus were governed by local dynasties of Turkic origin (the Qutlughkhanids, the Salghurids and the Saljuqs of Rum) that were subject to the Mongols. In these areas, the political status of women followed different paths from the centre of power located in north-western Iran. In certain provinces, women ruled as legitimate heads of state in similar ways to women during the united Mongol Empire and Central Asia in the 1250s, but in all of them they maintained their active participation in the political scene. This section focuses on specific regions under Ilkhanid rule and the province of Fars and the rule of AbeshKhatun, a woman of the Salghurid dynasty connected to the Mongols that ruled south-western Iran in the thirteenth century.

The south-western province of Fars, continually linked to developments in Kerman, seems to have been influenced by the view that women might be openly recognised as rulers with the power to direct affairs of state in the region. Female rule emerged in the area in 1261, during the reign of Hülegü, when the Salghurid ruler S'aad II had died on his way to Shiraz to assume control after the death of his father Abu Bakr. These were the circumstances in which Turkan Khatun a wife of Sa'ad originally from Yazd, received a *yarligh* from Hulegu to rule in Fars as regent on behalf of her twelve-year-old son Muhammad. Consequently, at this point in the history of the Ilkhanate the Mongol rulers had granted permission for the south of Iran to be ruled by both Terken Qutlugh Khatun in Kerman and Turkan Khatun in Fars. But, compared with her Kermani counterpart, Turkan was not as successful in, nor as capable of, maintaining her position as the supreme authority in the region. It seems that these women only played a role at a symbolic level, when there was no agreement over whom the male ruler

---

1. Ph.D Art Research, Tehran University. Tehran, Iran. Email: n.zarghami@ut.ac.ir

should be, with female rule being completely dependent on male patronage. It was under these circumstances that the reign of the only official queen of the Ilkhanate lasted a mere nine months, at the end of which, 'towards the end of 739 [July 1339] it occurred to the end of this term, they reached the sexist conclusion that Iran is unable to be ruled by a woman bringing to an end the rule of the line of Hulegu, who had arrived in Iran over eighty years earlier. Mongol rule in Iran is marked by the absence of any woman being recognized as ruler in the way that women had been in the times of the unified empire or in Central Asia. Abesh Khatun gradually transformed these beliefs through the implementation of her father's policies.

There is insufficient information regarding the governance of Abesh-Khatun, the only female ruler of Fars in the 7th century AH, and what exists are limited references in a few historical sources. The human geography and the reflection of geography (Shiraz) on humans and vice versa, indicate that the cultural, literary, and artistic flourishing during the era of Abesh-Khatun should be viewed in the context of the political and social conditions of Shiraz in the 7th century AH. One must imagine the prominent presence of the young Atabeg's governance in that political situation, even though this figure mostly played an intermediary role in maintaining the existing conditions. The aim of this article is to analyze the political discourse and governance of Abesh-Khatun and its reflection on culture. It seeks to answer the question of how, amidst the political turmoil of the time, a female ruler managed to nurture culture, literature, and art by relying on political power. She was able to, through a political strategy (political marriage) following her father Atabeg Abubakr's policies, transform Shiraz into a suitable hub for scholars, intellectuals, and artists, nurturing those who were meant to flourish under her patronage. This article attempts to analyze the limited available information, relying on the hypothesis of political governance's significant role in the cultural sphere, to demonstrate that Abesh-Khatun (the first official representative of the Ilkhans in Fars), like her predecessors (the Atabegs of Fars and the Buyid dynasty), played an effective role in transforming Shiraz into a center for scholars and artists. Additionally, one cannot overlook Abesh-Khatun's critical role in economic prosperity, which is essential for supporting the arts. The continuation of traditions, the construction of buildings such as schools and caravanserais, and the preparation of grounds for other arts confirm Abesh-Khatun's role in supporting the artistic community. Furthermore, Abesh-Khatun played a vital role in both the arts and economic prosperity necessary for supporting the arts, ensuring that with the continuity of the art-nurturing traditions of the Buyid dynasty and the Atabegs, the pre-Mongol artistic heritage, combined with new cultural elements, provided a suitable ground for the flourishing of art in subsequent periods. From this perspective, the art patrons of Herat can be seen as beneficiaries of these 7th-century policies in Shiraz. This

article employs an interdisciplinary approach, including human geography, political philosophy, and ethnography. It is fundamental-theoretical in aim and descriptive-analytical in method. The information has been gathered from various library sources and websites and analyzed qualitatively. Based on implicit inferences, the relationship between politics and social conditions is examined, and the grounds for the formation of various arts are discussed in the contexts mentioned.

**Keywords:** Atabegs, Mongols, Abesh-Khatun, Political Governance, Political-Cultural Discourse



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)